

نقش توجیه ربا در فرآیند توسعه اقتصادی غرب (نقد قرائت‌های جدید از بهره بانکی در چارچوب اسلامی) سیدعباس موسویان^۱، حسین میسمی^۲

چکیده

ارزیابی سیر تحول تاریخی توسعه اقتصادی غرب نشان می‌دهد که بازخوانی مفهوم ربا و ارائه تفسیرهای جدید و توجیه‌گر آن، نقش مهمی در فرآیند توسعه غرب داشته است. در واقع تاریخ غرب شاهد تغییر نظریات و دیدگاه‌ها در شناخت ماهیت ربا و عوامل اثرگذار بر آن بوده است. پس از دوران رنسانس، بسیاری از مفاهیم مورد پذیرش عمومی جوامع غربی، مورد اصلاح و تعدیل اساسی واقع گردید که یکی از این مفاهیم، مقوله ربا و بهره است. بر خلاف قرون وسطی که حرمت ربا مورد احترام نخبگان و آحاد مردم بود، پس از رنسانس به تدریج دیدگاه‌هایی دگراندیش و توجیه‌گر در مقابل نظرات کلیسا رشد کردند تا اینکه به تدریج حرمت ربا که زمانی اصلی شرعی، قانونی و انکارناپذیر تلقی می‌شد، به بهانه توسعه اقتصادی، به طور کامل کنار گذاشته شد. این تحقیق تلاش می‌کند تا به روش تحلیل محتوا و با اتخاذ رویکردی مقایسه‌ای بین اسلام و غرب، به شناخت ماهیت ربا و بهره و ارزیابی سیر تاریخی کنار گذاردن حرمت ربا در فرآیند توسعه غرب پرداخته و نشان دهد که ناتوانی کلیسای مسیحی در تفکیک معاملات صحیح از معاملات ربوی و عدم پاسخگویی به نیازهای اقتصادی جوامع، یکی از دلایل نهضت توجیه ربا پس از رنسانس در غرب می‌باشد. اما دین اسلام از ابتدا با اتخاذ رویکردی امضائی در مواجهه با معاملات اقتصادی، اکثر معاملات مالی را مشروع اعلام نمود و تنها گونه‌ای خاص از روابط مالی، یعنی زیاده مشروط در عقد قرض، را ربا اعلام کرد. بنابراین، در چارچوب اسلامی در طول تاریخ نیاز جدی به توجیه ربا وجود نداشت و بر همین اساس، دیدگاه‌هایی نیز که در یکصد سال اخیر توسط برخی از اندیشمندان مسلمان در توجیه ربا مطرح شده است، قابل نقد می‌باشند.

واژگان کلیدی: ربا، بهره، توسعه اقتصادی، جهان غرب، بانکداری اسلامی

samosavian@yahoo.com

۱ دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲ کارشناس ارشد پژوهشکده پولی و بانکی و دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع).

۱- مقدمه

ارزیابی سیر تحول تاریخی توسعه اقتصادی غرب نشان می‌دهد که بازخوانی مفهوم ربا و ارائه تفسیرهای جدید و توجیه‌گر ربا، نقش مهمی در فرآیند توسعه غرب داشته است. تاریخ غرب شاهد تغییر نظریات و دیدگاه‌ها در شناخت ماهیت ربا و بهره بوده است. هر چند این تغییرات در طول قرن‌های متمادی (از قرون وسطی تا دوران جدید) همواره وجود داشته‌اند، اما بعضی از دوره‌ها شاهد تغییراتی سریع و اساسی در نحوه مواجهه نخبگان و عموم مردم با مفاهیم رایج است؛ یکی از این دوره‌های اساسی، «رنسانس ۳» است.

در دوره رنسانس و پس از آن، بسیاری از مفاهیم مورد پذیرش عمومی جوامع غربی در قرون وسطی (به ویژه مفاهیم مورد تأیید دین مسیحیت)، مورد اصلاح و تعدیل اساسی واقع گردید که یکی از این مفاهیم، مقوله رباست. بر خلاف قرون وسطی و قبل از آن که حرمت ربا مورد احترام نخبگان و آحاد مردم بود، پس از رنسانس به تدریج دیدگاه‌هایی دگراندیش و توجیه‌گر در مقابل نظرات کلیسا رشد کردند و توسعه یافتند تا اینکه به تدریج حرمت ربا که زمانی اصلی شرعی، قانونی و انکارناپذیر تلقی می‌شد، تقریباً به طور کامل کنار گذاشته شد (بوم‌باورک، ۱۸۹۰، ص ۷۳). مسلماً بررسی این روند تاریخی و مقایسه آن با دیدگاه دین اسلام در مواجهه با مقوله ربا، می‌تواند درس‌های مهمی در رابطه با ضرورت تبیین صحیح از حرمت ربا در چارچوب اسلامی داشته باشد.

تحقیق حاضر به روش تحلیل محتوا و کتابخانه‌ای و با اتخاذ رویکردی مقایسه‌ای بین اسلام و غرب، تلاش می‌کند تا ضمن شناخت ماهیت ربا و بهره و ارزیابی سیر تاریخی توجیه ربا در فرآیند توسعه غرب، نشان دهد که یکی از دلایل اصلی توجیه ربا در غرب، ناتوانی کلیسای مسیحی در ارائه شیوه‌های صحیح و جایگزین برای حرمت ربا، جهت رفع نیازهای مالی جوامع در دوران جدید بوده است. اما به دلیل آنکه در دین اسلام، پیش از تحریم ربا، انواع معاملات و شیوه‌های اسلامی مشروع اعلام گردیدند، نیازی به توجیه ربا جهت زمینه‌سازی توسعه اقتصادی وجود نداشته و ندارد. از همین منظر، می‌توان دیدگاه‌هایی که در صد سال اخیر توسط برخی از متفکرین مسلمان (با تاسی از اندیشمندان دگراندیش دوران رنسانس در غرب) جهت توجیه بهره بانکی مطرح شده است را مورد نقد قرار داد.

3. Renaissance

ساختار این تحقیق بدین صورت است که پس از این مقدمه ماهیت بهره و سیر تاریخی توجیه آن در فرآیند توسعه غرب مورد بحث واقع شده و پس از آن، به ماهیت ربا در اسلام پرداخته می‌شود. در ادامه به مقایسه مفهوم و تاریخچه تحولات ربا در اسلام و غرب پرداخته می‌شود. قسمت پنجم تحقیق به نقد دیدگاه‌های توجیه‌کننده مشروعیت بهره بانکی در چارچوب اسلامی پرداخته و قسمت آخر نیز از مباحث ارائه شده نتیجه‌گیری می‌نماید.

۲- ماهیت بهره و سیر تاریخی توجیه آن در فرآیند توسعه غرب

اولین سوالی که لازم است به آن پاسخ داده شود این موضوع است که: «ماهیت ربا و بهره آن طور که در جهان غرب کاربرد داشته و دارد، چیست؟». در ادامه، به صورت مختصر به بررسی معانی لغوی و اصطلاحی و همچنین به تبیین بحث از منظر تاریخی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که مباحث مطرح شده در این قسمت، به ویژه در بخش تحلیل تاریخی، بسیار مختصر و در حد نیاز این تحقیق است.

۱-۲- معنای لغوی و اصطلاحی ربا و بهره

مفهوم ربا در ادبیات غربی، با دو واژه «یوژوری»^۴ و «بهره»^۵ تبیین می‌شود. بررسی ریشه واژه یوژوری در فرهنگ لغات آکسفورد، نشان می‌دهد که این واژه از کلمه یوژوریه^۶ که عبارتی فرانسوی-انگلیسی^۷ در دوره انگلیسی میانه^۸ (زبان انگلیسی رایج تا قرن ۱۵ میلادی) بود، گرفته شده است. این عبارت نیز از عبارت لاتین یوژوریا^۹ که خود از ریشه یوسوس^{۱۰} که قسمت سوم فعل یوتی^{۱۱} (به معنای استفاده کردن) می‌باشد، گرفته شده است (فرهنگ لغات انگلیسی آکسفورد، ۲۰۱۲، ص ۲۰۳۲). اما به لحاظ تعریفی، فرهنگ

-
4. Usury
 5. Interest
 6. Usurie
 7. Anglo-French
 8. Middle English
 9. Usuria
 10. Usus
 11. Uti

لغات آکسفورد، واژه یوژوری را بدین صورت تعریف می‌نماید: «عمل پرداخت پول و دریافت اصل آن همراه با نرخ‌های بهره به شدت بالا»^{۱۲}.

واژه بهره نیز در این فرهنگ بدین صورت تعریف می‌شود: «پولی که به صورت منظم و با نرخ مشخص بر روی وامی که قرض داده شده است، پرداخت شده و یا اینکه به دلیل به تاخیر انداختن بازپرداخت دین پرداخت می‌گردد»^{۱۳}. لازم به ذکر است بررسی سایر فرهنگ‌های لغات اصیل در زبان انگلیسی، نشان می‌دهد که تقریباً همین معنا از این واژه‌ها ارائه شده است.

در این زمینه بررسی فرهنگ لغات اقتصادی پالگریو^{۱۴} در ذیل مدخل یوژوری نشان می‌دهد که در این فرهنگ لغت، پس از بررسی سیر تاریخی ربا از دوره قبل از رنسانس تا عصر حاضر و بیان تغییراتی که در درک اندیشمندان از این واژه وجود داشته است، در نهایت بیان شده است که منظور از یوژوری: «دریافت مازادی قابل توجه و زیاد (نرخ بالا) علاوه بر اصل پول» می‌باشد (فرهنگ اقتصادی پالگریو، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۲۲).

همان طور که ملاحظه می‌شود هر چند در فرهنگ لغات آکسفورد هم در تعریف یوژوری و هم اینترست بر مقوله قرض تاکید شده، اما همان طور که در فرهنگ پالگریو بیان شده است، در تشخیص ربا و بهره در چارچوب غربی، رابطه حقوقی (قرض یا غیر قرض) اهمیتی ندارد؛ بلکه همین که نرخ مازاد در نظر گرفته شده بالا باشد، کافی است تا یوژوری نامیده شود. از این رو شاید تاکیدی که در فرهنگ لغات آکسفورد بر کلمه قرض شده است تسامحی و به دلیل غالب بودن قرض نسبت به سایر شیوه‌ها باشد. بنابر این در حال حاضر در غرب، منظور از یوژوری، نرخ بهره‌ای است که بیش از حد متعارف وضع می‌شود. خود بهره نیز مازاد متعادلی می‌باشد که کسی که پول به دیگری قرض (و یا غیر قرض) می‌دهد، مستحق دریافت آن می‌گردد و یا آنکه به دلیل به تعویق افتادن بازپرداخت بر روی وام وضع می‌شود.

12. "Usury: The action or practice of lending money at unreasonably high rates of interest".

13. "Interest: The money paid regularly at a particular rate for the use of money lent, or for delaying the repayment of a debt".

14. The New Palgrave Dictionary of Money and Finance

۲-۲- سیر تطوّر تاریخی مفهوم ربا در فرآیند توسعه غرب

ارزیابی سیر تاریخی مفهوم ربا و بهره در جهان غرب نشان دهنده آن است که این واژه در طول زمان دچار تغییرات بسیار اساسی شده است. به لحاظ تاریخی تقریباً تا قبل از قرن دوازدهم میلادی، بیشتر نظریات و دیدگاه‌های مطرح شده در رابطه با مفهوم ربا در جهان غرب، توسط اصحاب کلیسا و متألّهین مسیحی قرون وسطی ارائه می‌گردید. در واقع این دوران، دوره حاکمیت تفکرات دینی و مذهبی در رابطه با ربا و ماهیت آن بود. از طرفی کتب الهی (عهد قدیم و عهد جدید) هر دو صراحتاً و شدیداً دریافت و پرداخت ربا را مورد حمله قرار داده‌اند و این خود محملی مستحکم بود که اصحاب کلیسا مخالفت خود با بهره را بر روی آن بنیان نهند. از این رو در این دوران تمامی انواع ربا تحت هر عنوانی از جمله بهره نامشروع بود (بالدوین ۱۵، ۱۹۵۹، ص ۷۸).

در دوران طولانی قرون وسطی (تقریباً تا قبل از قرن دوازدهم)، نظریات و دیدگاه‌ها در رابطه با مفهوم بهره و ربا، بیشتر رنگ و بوی کلامی دارند و ارائه استدلال‌های حقوقی، عقلی، منطقی و اقتصادی در رابطه مذموم بودن پدیده ربا و تبیین آثار اقتصادی و اجتماعی نامطلوبی که می‌تواند داشته باشد، بسیار کمتر مورد توجه می‌باشد. از طرفی اصحاب کلیسا علاقه‌ای به تحلیل و یا توجیه دیدگاه‌های خود در رابطه با نفی ربا و بهره از منظر غیرکلامی نداشتند و یا اصلاً نیاز به چنین تحلیل‌هایی را احساس نمی‌کردند. در دیدگاه آنان، همین که کتب الهی ربا را حرام اعلام کرده‌اند، خود مستحکم‌ترین دلیل به منظور اجرای قانون حرمت ربا در روابط اجتماعی می‌باشد و نیازی به کشف دلایل و حکمت‌های احکام وجود ندارد (مکلاگهیلک ۱۶، ۱۹۳۹، ص ۱۲۱).

پس از قرن دوازدهم، حقوق‌دانان، اندیشمندان اقتصادی و سایر متفکرین در علوم اجتماعی شروع به تفکر در مقوله ربا نمودند. دلیل اصلی این امر، نیازهای انکارناپذیر قرون جدید بود. در این دوران در کنار استدلال‌های کلامی موارد دیگری نیز در دیدگاه‌های اندشمندان برجسته گردیده است که تمسک به قوانین جدید و قدیم، ارائه تفاسیر از کتب مقدس، تمرکز بر روی مقوله حقوق انسانی، تعقل بر روی مقوله حقوق طبیعی انسان‌ها و غیره، برخی از این استدلال‌ها در تحلیل ضرورت حرمت ربا هستند. به طور مشخص، در این

15. Baldwin

16. McLaughlik

دوران نقش اندیشمندان حقوقی در تحلیل و نظریه‌پردازی در مقوله ربا بسیار پررنگ می‌گردد. در این دوران، در مرحله اول حقوق‌دانان شریعت و سپس حقوق‌دانان عادی، نقش فعالتری را در این جنبش در کنار متکلمان به عهده می‌گیرند (بوم‌باورک، ۱۸۹۰، ص ۷۵). از اوایل قرن چهاردهم به بعد و با شروع دوران رنسانس در غرب ۱۷، به تدریج رباخواری در عمل توسعه پیدا کرد و هر روز فشار بیشتری بر اصحاب کلیسا در زمینه کوتاه آمدن از حرام شمردن ربا وارد می‌گردید. این فشارها که از طرف اقشار مختلف جوامع غربی (به ویژه صاحبان تجارت) بر کلیسا وارد می‌گردید از یک سو و ناتوانی متفکرین مسیحیت در ارائه جایگزین منطقی و معاملات مشروع برای ربا، باعث شد تا در نهایت اندیشمندان مسیحی مجبور به تعدیل دیدگاه‌های خود در زمینه حرمت ربا شوند و اولین عقب‌نشینی از حکم حرمت ربا در این دوران اتفاق افتاد. نخستین نمودهای این عقب‌نشینی در عمل، به صورت در نظر گرفتن استثناهایی برای حکم حرمت ربا تجلی یافت (فتر ۱۸، ۱۹۱۴، ص ۴۱).

ارزیابی تاریخ اندیشه اقتصادی در موضوع ربا و بهره در جهان غرب در قرن چهاردهم میلادی به خوبی نشان دهنده نوعی عقب‌نشینی پیوسته و تدریجی روحانیون مسیحی و در مقابل، توسعه تدریجی دیدگاه‌های توجیه‌گر و دگراندیش در مقوله حرمت ربا، می‌باشد. در این فضا، دانشمندان مسیحی و ارباب کلیسا تلاش بسیار زیادی در جهت جبران مافات و بازگشت از رویکردهای سخت‌گیرانه گذشته نموده و در راستای ارائه توجیحات عقل‌پسند در مقوله حرمت ربا، سعی وافری می‌کردند. اما در مقابل، اندیشمندان جدید و دگراندیش، با

۱۷. رنسانس یا نوزایی، جنبش مهمی در جهان غرب بود که آغازگر دورانی از انقلاب‌های علمی، دین‌گریزی و دگرگونی‌های هنری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در اروپا می‌باشد. عصر نوزایی، دوران گذار بین سده‌های میانه (قرون وسطی) و دوران جدید است. نخستین بار واژه رنسانس را فرانسوی‌ها در قرن ۱۶ میلادی به کار برده و محققین، آغاز دوره نوزایش را در اوایل قرن چهاردهم میلادی در شمال ایتالیا می‌دانند. در واقع این جنبش یک تحول ۳۰۰ ساله است که از فلورانس ایتالیا آغاز شد و در طول سه قرن در سراسر اروپا انتشار یافت. در طول این قرن‌ها، تغییراتی اساسی در مبادی فکری نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای غربی اتفاق افتاد و به جرات می‌توان گفت که جهان امروزی غرب، نتیجه همین تحولات است؛ زیرا جنبش رنسانس پایه‌های اقتصادی، سیاسی، هنری و علمی تمدن کنونی غرب را بنیان نهاده است. پس از دوران رنسانس، بسیاری از مفاهیم مورد پذیرش عمومی جوامع غربی در قرون وسطی (به ویژه مفاهیم و تعالیم دینی)، مورد بازخوانی اساسی و اصلاح و تعدیل واقع گردید که یکی از این مفاهیم، مفهوم ربا می‌باشد (فرهنگ لغات انگلیسی آکسفورد، ۲۰۱۲، ص ۳۴۲).

زیر سوال بردن دیدگاه مذهبیان، تلاش می‌کردند تا ربا را امری عقلانی و یا حداقل مورد نیاز در جوامع انسانی نشان دهند. استدلال اصلی این گروه در قرن چهارده میلادی و مدتی پس از آن، بر این مسئله تاکید می‌کرد که هر چند با در نظر گرفتن معیارهای جامعه ایده‌آل و آرمان شهر، دریافت و پرداخت ربا و بهره به هیچ وجه قابل قبول نمی‌باشد، اما به دلیل نقص انسان و خوی حیوانی موجود در او، نمی‌توان بهره را به طور کامل از میان برداشت؛ از این رو بهتر است که اجازه موجودیت بهره، ولو در حدود مشخص داده شود (دمپسی ۱۹، ۱۹۳۵، ص ۲۱).

در قرون پانزدهم، شانزدهم و هفدهم میلادی، نظریه‌پردازی در مقوله ربا و بهره وضعیت دیگری پیدا کرد. این دوران که خود دوره اوج رنسانس و نهضت‌های دین‌گریزی در غرب می‌باشد، شاهد مخالفت‌های جدی صاحب‌نظران غیر مذهبی (که از حمایت جدی اصحاب تجارت نیز برخوردار بودند) با ایده حرمت ربا بود. در حالی که تا قبل از این دوره، علت مخالفت با حرمت ربا تنها ناسازگاری با واقعیت‌های اقتصادی جوامع مطرح می‌شد و تلاش می‌شد تا استثناهایی بر این قانون ارائه شود، در این قرون، افراد صاحب فکر و بینش یک گام جلوتر رفته و به بررسی دوباره بنیان‌های نظری اصل ممنوعیت ربا پرداختند و با مورد نقد قرار دادن اساس حکم حرمت ربا از منظر عقلی، تلاش کردند تا ربا را نه تنها پدیده‌ای غیر قابل اجتناب، بلکه ماهیتی اصلتا لازم و مفید برای اقتصاد و جوامع مطرح کنند. این تحولات به طور خاص در اواسط قرن شانزدهم قابل مشاهده بود و در قرن هفدهم مورد تشویق جدی واقع شد و قدرت و توان گرفت؛ این روند ادامه یافت تا اینکه در پایان این سده، استیلای بارزی پیدا کرد و تا آنجا اوج گرفت که در سده‌های بعد، تنها تعداد کمی از نویسندگان منفرد بودند که هنوز شهامت دفاع از آموزه‌های شرعی در زمینه حرمت ربا را داشتند. این روال آنچنان ادامه یافت که اصل حرمت ربا که روزی ایده مسلط در تمامی دنیای غرب بود، در اواخر قرن هفدهم به شدت تنزل یافته بود و در این دوران اگر نویسنده‌ای در پی دفاع از این نظریه بود، تفکرات او بسیار عجیب و غریب نامیده می‌شد و کسی آن را جدی نمی‌گرفت (بوم‌باورک، ۱۸۹۰، ص ۶۱).

روند توجیه حرمت ربا و کنار گذاردن تدریجی آن، در قرون هجده، نوزده و بیستم میلادی نیز ادامه یافت و در کنار توسعه تدریجی نظریه‌های به اصطلاح علمی ۲۰، دیدگاه‌های هنجاری در رابطه با حرمت ربا، غیر منطقی و مانع توسعه اقتصادی مطرح می‌گردید. با شروع قرن بیست و یک میلادی و به ویژه در نیمه دوم آن، تفکر در مورد ماهیت بهره و ربا عملاً در میان دانشمندان غربی متوقف گردید و به جای آنکه بر نظریات مرتبط با شناخت ماهیت بهره و ربا و عوامل اثرگذار بر آن تاکید شود، بر نظریه‌های مرتبط با تعیین نرخ در عمل پرداخته شد. در واقع، تفکر نظری در مورد «نظریه بهره ۲۱» جای خود را به توسعه دیدگاه‌های عملی در مورد «نظریه تعیین نرخ بهره ۲۲» داد. در واقع سوال دانشمندان در این دوران بیشتر این بود که نرخ‌های بهره در بازارهای گوناگون اقتصادی چگونه و بر اساس چه قواعد نظری تعیین می‌شود و عوامل اثرگذار بر این نرخ‌ها کدام‌اند؟ این روند امروزه نیز همچنان ادامه دارد و دیگر بسیار کم در کتب و مقالات اقتصادی در جهان غرب در مورد ماهیت ربا و بهره بحث می‌شود و بیشتر بر ابعاد اجرائی تعیین نرخ‌های بهره (مثلاً تعیین نرخ‌های بهره سیاستی بانک‌های مرکزی جهت سیاست‌گذاری پولی و قواعد نظری مرتبط با آن مانند قاعده فیشر و تیلور) تاکید می‌شود.

می‌توان مباحث مطرح شده در این قسمت را این طور جمع‌بندی نمود که در جهان غرب در طول دوران قرون وسطی و پیش از رنسانس، منظور اندیشمندان غربی از واژه ربا (یوژوری)، هر نوع زیاده‌ای در قرض یا غیرقرض (کم یا زیاد)، بود؛ اما پس از رنسانس، به تدریج حوزه مفهومی واژه یوژوری محدود شد؛ به نحوی که بعدها تنها به نرخ‌های بسیار بالا اختصاص یافت و نرخ‌های متعادل و کم تحت عنوان بهره نمود پیدا کرد (این دیدگاه در حال حاضر نیز وجود دارد ۲۳). از این رو، امروزه معنی اصطلاحی ربا (یوژوری) در بین

20. Scientific

21. Interest Theory

22. Interest Rate Theory

۲۳. در حال حاضر در بسیاری از کشورهای غربی از جمله ایالات متحده آمریکا، قوانینی با عنوان قوانین ربا (Usury laws) وجود دارد که در آن سقف‌های مشخصی برای نرخ بهره پرداختی مشخص شده و دریافت یا پرداخت هر مقداری بیشتری از آن، ربا به حساب آمده و عملی خلاف قانون در نظر گرفته می‌شود (نرخ‌های پائین تر ربا به حساب نمی‌آید). در حال حاضر در ایالت‌های مختلف آمریکا این نرخ متفاوت است؛ به عنوان نمونه در آلاباما شش، آلاسکا ده و کالیفرنیا هفت درصد می‌باشد.

اندیشمندان غربی نرخ‌های بسیار بالای اضافه می‌باشد که طبعا منطبق با معنای لغوی آن است.

۳- ماهیت ربا در اسلام

پس از شناخت اجمالی ماهیت ربا و بهره در غرب و به منظور فراهم نمودن زمینه مقایسه این دیدگاه با دیدگاه اسلامی، لازم است ابتدا شناخت صحیحی از ربای محرم در اسلام و همچنین شیوه‌های شرعی معاملات، ارائه شود. در این قسمت به صورت مختصر این موضوع پرداخته می‌شود.

۳-۱- معنای لغوی ربا

واژه ربا یا اسم مصدر به معنای زیادی ویا مصدر به معنای زیاد شدن است و ریشه اصلی آن «ربو» می‌باشد. احمد بن فارس درباره واژه ربا می‌گوید: «ربا هم به مد (رباء) و هم به قصر (ربا) آمده و به معنای زیادی، علو و نماست» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳). راغب اصفهانی نیز ربا را اینگونه تعریف می‌نماید: «ربا افزایش سرمایه است؛ اما در شرع اسلام به معنی یک نوع اضافی بخصوصی در سرمایه است و نه مطلق افزایش» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۰).

۳-۲- معنای اصطلاحی ربا در کلام فقها

ربا علاوه بر تعریف لغوی، در اصطلاح فقها نیز دارای تعریف مشخصی می‌باشد. فقها در مجموع به سه نوع ربا (ربای قرضی، ربای در دین و ربای معاملی) اشاره می‌کنند که در ادامه به توضیح مختصر آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف- ربای قرضی: که عبارت است از: «اشتراط هر نوع زیاده در قرارداد قرض» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۵۱). در تعریف و حرمت ربای قرضی، اختلافی بین فقها نبوده و می‌توان گفت اجماعی می‌باشد (حلی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۲۸۲). یادآور می‌شود وجود همزمان سه شرط در تحقق این نوع از ربا ضروری است که عبارت‌اند از: قرض بودن معامله، وجود زیاده و نهایتا شرط بودن پرداخت زیاده. از این رو، اگر در معامله‌ای هر یک از این شروط وجود نداشته باشد، ربای قرضی حرام اتفاق نخواهد افتاد.

ب- ربا در دین: که عبارت است از: «افزایش مبلغ دین در مقابل تمديد مهلت بازپرداخت» (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۱). از این نوع ربا به عنوان «ربای جاهلی» یاد می‌شود.

ج- ربای معاملی: که عبارت است از: «معامله دو شی هم جنس از اشیاء مکیل یا موزون همراه با زیاده» (یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۱). به عبارت دیگر، ربای معاملی عبارت است از معامله یک شیء با همجنس خود، همراه با زیادی (مثلاً معامله یک کیلو گندم با دو کیلو از آن یا یک کیلو از آن به علاوه یک درهم).

۳-۳- ربا در قرآن، احادیث و فقه اسلامی

حرمت ربا یکی از معدود موضوعاتی است که آیات متعدّد قرآنی در رابطه با آن ذکر شده و با شدت بسیار زیادی عمل رباخواری تقبیح گردیده است. بررسی دقیق‌تر مسئله نشان می‌دهد که هشت آیه قرآن صراحتاً به مقوله حرمت ربا پرداخته‌اند که در نوع خود بسیار جالب توجه است. مشابه آیات، در روایات نیز به صورتی قاطع با پدیده رباخواری برخورد شده است. دقت در روایات مورد تأیید نشان می‌دهد که موضوعات مختلفی مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله: بیان حکمت تحریم ربا، تأکید بر احکام و نحوه مجازات رباخواران، تبیین عذاب‌های اخروی که شامل حال ربا دهنده و ربا گیرنده خواهد شد و غیره (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۱۴۱).

به لحاظ فقهی نیز تحریم ربا از نظر علمای شیعه بلکه جمیع علماء اسلام، مسلم است. به نحوی که برخی از بزرگان آن را از ضروریات دین اسلام دانسته‌اند. در این رابطه صاحب جواهر بیان می‌دارد: «ربا از نظر قرآن، احادیث معصومین (ع) و اجماع شیعیان، بلکه تمام مسلمانان، حرام است؛ بلکه بعید نیست که از ضروریات دین باشد که منکر آن در زمره کافرین قرار گیرد» (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۳، ص ۳۲۲).

۲۴. «الربا محرم کتاباً و سنه و اجماعاً من المؤمنین بل المسلمین بل لا یبعد کونه من ضروریات الدین فیدخل مستحله فی سلک الکافرین».

۳-۴- تجویز انواع معاملات مورد نیاز در کنار تحریم ربا

شاید بتوان ویژگی اصلی شریعت اسلام در مقوله معاملات را این مطلب در نظر گرفت که قرآن و سنت، به عنوان دو منبع اصلی فقه اسلامی، در کنار تحریم ربا، انواع معاملات مورد نیاز اقتصادی را با اهداف و انگیزه‌های متفاوت مجاز می‌شمارند. به این بیان که برای اهداف خیرخواهانه قراردادهایی چون: هبه، صدقه، وقف، قرض‌الحسنه و عاریه را مورد تشویق قرار می‌دهند؛ برای فعالیت‌های سودآور نسبت به افراد ریسک‌گریز، قراردادهایی چون: مرابحه، اجاره، جعاله و استصناع (که قراردادهایی بر اساس نرخ‌های سود معین هستند) را تجویز می‌کنند و برای اهداف انتفاعی افراد ریسک‌پذیر جامعه نیز انواع مشارکت‌ها مانند: شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات (که بر اساس سودهای انتظاری شکل می‌گیرند)، را مجاز می‌شمارند. علاوه بر این‌ها، بر اساس اصل صحت قراردادهای عقلانی (که هر معامله جدیدی را تا وقتی که با ضوابطی چون حرمت ربا، غرر و غیره در تعارض نباشد صحیح اعلام می‌کند)، زمینه را برای نوآوری در عرصه قراردادها باز گذاشته و فرصت طراحی قراردادهای جدید را می‌دهد (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

بر اساس آنچه مطرح شد، می‌توان مدعی بود که در چارچوب فقه معاملات اسلام، امکان پاسخگویی به نیازهای مالی بخش‌های مختلف جامعه وجود دارد. در واقع بخش عمده نیازهای مالی در هر جامعه‌ای مرتبط با سه گروه است که عبارت‌اند از: خانوارها (نیازهای مصرفی)، بنگاه‌ها (نیازهای سرمایه‌گذاری) و دولت (نیازهای مصرفی و سرمایه‌گذاری). به صورت طبیعی، خانوارها برای تهیه کالاها و خدمات به تامین مالی نیاز پیدا می‌کنند. برخی از مهمترین این کالاها و خدمات عبارت‌اند از: خرید کالاها، خدمات (مانند: مسکن، خودرو، زمین، باغ و غیره)؛ خرید کالاها، خدمات (مانند: یخچال، تلویزیون، مبل، فرش، جهیزیه و غیره) و نهایتاً خرید خدمات مختلف (مانند: خدمات درمانی بیمارستان‌ها، خدمات رفاهی هتل‌ها، خدمات آموزشی دانشگاه‌ها، خدمات تعمیرات خانه و سایر وسائل، خدمت بیمه و غیره). حال سوال آن است که آیا اگر خانواده‌ای وجه نقد برای تهیه این کالاها و خدمات نداشته باشد، راهکار و ابزار شرعی برای دریافت تامین مالی از بانک‌ها و سایر افراد و نهادهای دارای مازاد منابع را دارد؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سوال کاملاً مثبت است و خانواده‌ها می‌توانند تامین منابع لازم جهت خرید کالاها را با عقود مختلف اسلامی (مانند: مرابحه، اجاره به شرط تملیک و غیره) انجام دهند. یعنی با استفاده از این

عقود به نقدینگی دست یابند و به تدریج اقساط خود را باز گردانند. برای تامین مالی جهت خرید خدمات نیز می‌توان عقود مختلفی (مانند: قرض الحسنه، مباحه، جعاله و غیره) را پیشنهاد داد.

بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی، دومین گروه از افرادی را تشکیل می‌دهند که در هر جامعه‌ای نیاز به تامین مالی دارند. در واقع فعالان اقتصادی (اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی) جهت امور مختلفی به تامین مالی نیاز پیدا می‌کنند. برخی از این جهات عبارت‌اند از: خرید دارایی‌های سرمایه‌ای (مانند: زمین، ساختمان، مغازه، هواپیما، کشتی، خط تولید و غیره)؛ خرید کالاهای واسطه‌ای و ابزار کار (مانند: مواد اولیه، ماشین آلات، لوازم یدکی و غیره)، خرید خدمات (مانند: خدمات مهندسی، حمل و نقل، نصب و تعمیر، نگهداری، بیمه، نظافت و غیره)؛ خرید دارایی‌های غیرمشهود (مانند: اوراق سهام، اوراق مشارکت و غیره)؛ نقدینگی و سرمایه در گردش برای پرداخت‌های نقدی (مانند: حقوق، عیدی، عوارض، گمرکات و غیره). در اینجا هم به نظر می‌رسد عقود مختلف اسلامی می‌تواند جهت تامین تمامی نیازهای ذکر شده مورد استفاده واقع شود. در واقع بنگاه‌های اقتصادی که دارای کمبود نقدینگی هستند می‌توانند برای خرید کالاها از عقود مانند: مباحه، فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک و خرید دین، برای خرید خدمات از عقود مانند: مباحه و جعاله و برای تامین نقدینگی و سرمایه در گردش از عقود مانند: مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، بیع دین و استصناع استفاده کنند.

سومین نهادی که در یک جامعه جهت تامین نیازهای خود به تامین مالی احتیاج پیدا می‌کند، دولت است. دولت نیز جهت انجام وظایف خود مانند: ساخت راه‌ها، پل‌ها، سد‌ها و غیره؛ تامین بهداشت؛ توسعه آموزش؛ ارتقای امنیت و غیره، نیاز به تامین مالی و دریافت منابع از افرادی که دارای مازاد هستند دارد. حال سوال آن است که آیا در اسلام شیوه شرعی برای تامین این نیازها وجود دارد؟ پاسخ به این سوال نیز مثبت است و دولت می‌تواند با طراحی انواع مختلف ابزارهای اسلامی با نرخ سود ثابت و متغیر، با ریسک‌های متفاوت، با بازه‌های زمانی مختلف و غیره، منابع را از بخش‌هایی از جامعه که دارای مازاد هستند (هر چند درجه‌های مختلفی از ریسک‌گریزی و سطح سود انتظاری داشته باشند) جمع‌آوری کند و با استفاده از آن به انجام وظایف حاکمیتی خود بپردازد.

۴- مقایسه مفهوم ربا در اسلام و مفهوم یوژوری و بهره در غرب

در مقایسه مفهوم ربا در اسلام و غرب به نکات ذیل می‌توان اشاره نمود:

الف- معنی لغوی و اصطلاحی ربا در اسلام، منبعث از آیات قرآن و روایات معصومین بوده و در طول زمان تعریف ثابتی داشته است (دچار تحوّل تاریخی نشده است). در این دیدگاه هر نوع مازاد مشروطی در قرارداد قرض ربا به حساب می‌آید. اما در مقابل، مفهوم ربا در جهان غرب در طول قرون وسطی حوزه بسیار گسترده‌ای داشته و تقریباً اکثر معاملات اقتصادی سودده را شامل می‌گردید. اما پس از قرون وسطی و با شروع رنسانس، به تدریج از حوزه شمول مفهوم ربا کم گردید و استثنائات زیادی برای حرمت ربا مطرح شد. در این راستا، تنها نرخ‌های بهره به شدت بالا ربا در نظر گرفته شد و نرخ‌های پائین بهره، مجاز اعلام گردید؛ این دیدگاه در حال حاضر نیز وجود دارد.

ب- به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که ربا در جهان غرب به عنوان مانعی برای توسعه یافتگی مطرح شد آن بود که کلیسای مسیحی در قرون وسطی نتوانست میان معاملات سودده اقتصادی که دارای مشروعیت هستند و معاملات ناصحیح و ربوی تفکیک کند. همین باعث شد به تاجران و فعالان اقتصادی که نیازمند انجام معاملات اقتصادی بودند فشار زیادی وارد شود. اما در اسلام از همان ابتدا و بر اساس آیات قرآن، ابتدا بیع و انواع مختلف معاملات صحیح اقتصادی مشروع اعلام گردید (احل الله البیع) و پس از آن تنها یکی از معاملات خاص اقتصادی (زیاده مشروط در عقد قرض) ربا و غیر مجاز اعلام شد (حرم الربا). شاید به همین دلیل بود که در طول تاریخ، مسلمانان حرمت ربا را مانعی برای توسعه یافتگی نمی‌دیدند و انواع فعالیت‌های مجاز اقتصادی در جوامع مسلمان جریان داشت.

ج- ربا هم در فقه اسلامی و هم در ادبیات غرب، در قرض و غیر قرض مصداق می‌یابد. د- ربا در فقه اسلامی مطلقاً زیاده (خواه کم باشد و خواه زیاد) را شامل می‌شود؛ این حکم در مورد همه اقسام ربا یعنی ربای معاملی، ربای قرضی و ربای دین (ربای جاهلی) جاری و ساری است. اما در غرب، در حال حاضر تنها مازاد زیاد و قابل توجه، ربا (یوژوری) تعریف می‌شود؛ خواه در عقد قرض باشد یا در غیر قرض. از این رو نرخ‌های ربای پائین، نرخ بهره نامیده شده و بدون اشکال در نظر گرفته می‌شوند.

ه- بالا بودن نرخ در تعیین مصادیق ربا در فقه اسلامی هیچگونه اثری ندارد؛ اما در جهان غرب، بالا بودن نرخ در شناسایی ربا اثر گذار است. از این رو، مثلاً بالا بودن نرخ در عقودی مانند مرابحه، به ایجاد ربا از منظر فقه اسلامی نمی‌انجامد؛ اما این بالا بودن نرخ در چارچوب غربی یوژوری نامیده می‌شود.

و- بهره انواع مختلف دارد که برخی از آن‌ها با مفهوم ربا در اسلام سازگار است (مانند بازدهی سرمایه) و برخی با مفهوم ربا سازگار نیست (مانند بهره بازار پولی مستقل از بخش واقعی). بنابراین به طور کلی نمی‌توان گفت بهره شرعی است یا غیر شرعی؛ بلکه باید بین انواع مختلف آن تفکیک قائل شد. البته استفاده از کلمه بهره به دلیل آنکه می‌تواند به موارد غیر شرعی دلالت داشته باشد، مناسب نبوده و بهتر است در چارچوب اسلامی، از عبارت جایگزین آن، یعنی «نرخ سود ۲۵»، استفاده گردد. این مطلب به تائید اکثر اقتصاددانان اسلامی رسیده است (صدیقی، ۱۳۸۷، ص ۲۱).

۵- نقد دیدگاه‌های توجیه‌کننده مشروعیت بهره بانکی در چارچوب اسلامی

مسلمانان در طول قرن‌های متمادی هیچ نیازی به توجیه ربا نمی‌دیدند و لذا به ندرت در طول تاریخ اسلام و کشورهای اسلامی می‌توان فقیه و یا محقق را یافت که نسبت به اصل حرمت ربا تشکیک نموده باشد. اما از حدود صد سال پیش و با ورود صنعت بانکداری در کشورهای اسلامی، برخی از متفکران مسلمان حرمت ربا را مانعی برای بهره‌مندی کشورهای اسلامی از مزایای بانکداری متعارف تصور نمودند و بر همین اساس دیدگاه‌های خاصی پیرامون ماهیت ربا و بهره بانکی ارائه کردند تا به نحوی ربا را محرم را توجیه نمایند و ماهیت بهره در نظام بانکی را از شمول حرمت ربا خارج سازند. اما به جرات می‌توان مدعی بود که این دیدگاه‌ها اکثراً دارای ضعف‌های اساسی هستند و با مبانی فقه اسلامی تعارض‌های جدی دارند. در ادامه با رعایت اختصار و بر حسب تاریخی، به نقد و بررسی برخی از مهمترین این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود ۲۶.

25. Profit Rate

۲۶. لازم به ذکر است که در نقد دیدگاه‌ها صرفاً به بیان نقاط ضعف آن‌ها پرداخته می‌شود. البته این به آن معنا نیست که نقاط قوتی در این دیدگاه وجود ندارد. بلکه برعکس، در برخی از دیدگاه‌های مورد بحث، نکات خوبی هم وجود دارد که به شناخت بهتر ماهیت ربا و بهره کمک می‌نماید. اما به منظور جلوگیری از طولانی شدن مباحث، صرفاً به نقاط ضعف اشاره می‌شود.

۵-۱- اختصاص ربا به زیاده فاحش

الف- تبیین دیدگاه

اواخر قرن نوزدهم با گسترش روابط تجاری مسلمانان و نفوذ تدریجی سرمایه‌داری در کشورهای اسلامی و تأسیس بانک‌های غربی در این کشورها، بحث‌های زیادی بین دولت عثمانی و صاحبان بانک‌ها از یک سو و عالمان دینی آن کشور از سوی دیگر، درباره ربا و بهره مطرح شد که در نهایت، عالمان دربار عثمانی حکم به حلال بودن بهره‌های کم دادند (که این برداشت، همان طور که قبلاً اشاره شد، با دیدگاه غربی به ماهیت ربا و بهره سازگار است). در بیانیه‌ای که در دهم شوال سال ۱۳۲۸ ق صادر شد، اعلام گردید: «مشایخ اسلام مقرر داشته‌اند که اموال و دیعه گذاشته شده در بانک یا اموال قرض گرفته و برگردانده شده و مبالغی که از بانک گرفته می‌شود، به هر صورتی که در آنجا می‌ماند، تا موقعی که با بهره‌های کم باشد، حلال است» (عبدالهادی، ۱۹۸۵، ص ۲۱).

در این رابطه شیخ عبدالعزیز جاویش طی سخنرانی‌ها و مقالات متعدد مدعی بود که آنچه اسلام به عنوان ربا تحریم کرده خصوص بهره‌های فاحش است. وی در اثبات ادعای خود چنین استدلال کرد: «اولاً، اسلام ربای جاهلی را تحریم کرده و در ربای جاهلی، میزان بهره به چند برابر اصل بدهی می‌رسید. ثانیاً، با توجه به آیه ۱۳۰ سوره آل عمران، مطلق ربا حرام نشده است؛ بلکه ربایی حرام شده که وصف «أضعافاً مضاعفه» داشته باشد و این وصف زمانی رخ می‌دهد که نرخ بهره فاحش باشد» (بدوی، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۱).

این نظریه در زمان خود مورد استقبال خیلی از دولتمردان و حقوقدانان کشورهای اسلامی قرار گرفت و در قوانین مدنی کشورها وارد شد و تا به امروز نیز در برخی از قوانین دیده می‌شود. در ایران نیز برخی از حقوقدانان با استناد به این دلایل، نرخ بهره معتدل (تا ۱۲٪) را غیر از ربا دانسته و تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا را ناشی از اشتباه ارائه کنندگان قانون در یکسان انگاشتن ربا و بهره می‌دانند (کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۹۵).

ب- نقد دیدگاه

به نظر می‌رسد به دلایل گوناگون این برداشت از ماهیت ربا از اساس ناصحیح بوده و آشکارا با آیات و روایات تعارض دارد. در ادامه به برخی از دلایل اشاره می‌شود:

الف- غالب آیات و روایات ربا خلاف دیدگاه مذکور را به اثبات می‌رساند که برای نمونه، به نقل یک آیه و یک روایت بسنده می‌کنیم. خداوند متعال در آیه ۲۷۹ سوره بقره

می‌فرماید: «اگر از رباخواری توبه کردید حق دارید اصل مالتان را بگیرید». در این آیه خداوند شرط توبه از ربا را اکتفا کردن به اصل مال قرض داده شده می‌داند. در حالی که اگر بهره کم و معتدل ربا نبود، خداوند می‌فرمود: اگر از رباخواری توبه کردید می‌توانید اصل مالتان را همراه با بهره کم بگیرید. علاوه بر این، در روایتی علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند: «از ایشان در مورد مردی سوال کردم که به دیگری صد درهم می‌دهد و با او شرط می‌کند که پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به وی بپردازد؟ امام فرمود: این همان ربای محض است» (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۳۵۹). طبق این نقل، امام (ص) گرفتن پنج درصد و حتی کمتر از آن را ربا می‌داند.

ب- گرچه مطابق برخی نقل‌های تاریخی مقدار زیادی دو برابر اصل بدهی بود و یا بعد از مدتی ربا به چند برابر اصل می‌رسید، لکن بررسی‌های کامل نشان می‌دهد آن نرخ در موارد خاص بوده و در غالب موارد نرخ‌های ربا معتدل بود. به طوری که تاجران عرب حاضر به استقراض برای سرمایه‌گذاری در امور تجاری می‌شدند. مطابق تحقیقات، نرخ ربا در آن زمان به‌طور معمول بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بوده است (شریف، ۱۹۶۵م، ص ۲۱۲).

۵-۲- ربا به عنوان درآمد ثابت و بهره به عنوان درآمد متغیر

الف- تبیین دیدگاه

برخی از محققان برای توجیه بهره در نظام سرمایه داری، به ویژه بهره قراردادهای بانکی، ادعای تفاوت ماهوی بین ربا و بهره کرده‌اند. در این رابطه، غنی‌نژاد (۱۳۷۶) با ارائه سه مقدمه، به نتیجه مورد نظر خود دست می‌یابد. اولین مقدمه آن است که ربایی که در اسلام تحریم شده عبارت است از بازده واقعی، ثابت و از پیش تعیین شده؛ در حالی که بهره، بازده متغیر و غیر قابل تعیین است. دومین مقدمه مورد تاکید، آن است که بازده واقعی، ثابت و از پیش تعیین شده، تنها در اقتصادهایی اتفاق می‌افتد که برای مدت زمان طولانی سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی ثابت بمانند. نهایتاً اینکه تنها در اقتصادهای معیشتی و سنتی به جهت عدم پیشرفت فن‌آوری و عدم تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی برای مدت زمان طولانی ثابت می‌ماند. اما در اقتصادهای جدید به جهت پیشرفت فن‌آوری و تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی به صورت مداوم در حال تغییر هستند. نویسنده نتیجه می‌گیرد: «بنابراین

ربا اختصاص به اقتصادهای معیشتی و سنتی داشته و در اقتصادهای جدید امکان تحقق ندارد. آنچه در اقتصادهای امروزی وجود دارد، بهره است که بازده متغیر و غیر قابل پیش‌بینی است؛ پس بین ربا و بهره تفاوت ماهوی وجود دارد» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۱).

ب- نقد دیدگاه

به نظر می‌رسد مقدماتی که در دیدگاه مورد بحث مبانی نتیجه‌گیری قرار گرفته‌اند بسیار سست و قابل نقد می‌باشند. در ادامه به برخی از نقدهای این دیدگاه اشاره می‌گردد.

الف- از دیدگاه آیات، روایات و اجماع فقهای اسلام در تعریف ربا، قید ثابت بودن وجود نداشته و گرفتن هر نوع زیادی در قرارداد قرض، ربا است؛ چه آن زیاده ثابت باشد و چه متغیر. در این رابطه روایات صریح و روشنی که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده بیان می‌دارند که اشتراط هر نوع زیاده در قرارداد قرض ربا است. به عنوان نمونه، در روایت منقول از محمد بن قیس آمده است: «کسی که به دیگری درهم‌هایی را قرض می‌دهد، جز برگرداندن مثل آن را شرط نکند؛ پس اگر بهتر از آن به او بازگردانده شد بپذیرد. هیچ‌کدام از شما در مقابل قرض دادن درهمی، سواری حیوان یا عاریه چیزی را شرط نکند» (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۳۵۷).

ب- مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد بر خلاف تصور ارائه دهنده دیدگاه، اقتصاد زمان صدر اسلام، با تورم صفر یا بدون تغییر در قیمت‌های نسبی نبوده است. بلکه اقتصاد آن زمان نیز در اثر عوامل مرتبط با آن عصر، مواجه با تغییرات قابل توجه در سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی بود. در این رابطه شیخ صدوق نقل می‌کند: «در زمان رسول خدا (ص) قیمت‌ها افزایش یافت، به رسول خدا (ص) گفته شد: ای کاش برای کالاها قیمت تعیین کنی، چرا که قیمت‌ها افزایش و کاهش پیدا می‌کنند. رسول خدا (ص) فرمود: نمی‌خواهم خداوند را با بدعتی ملاقات کنم که کسی در آن بر من پیشی نگرفته است؛ بندگان خدا را آزاد بگذارید بعضی از بعضی استفاده کنند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۱). در حدیثی دیگر، عمر بن شعیب نقل می‌کند: «در زمان ابوبکر وقتی حجم پول (درهم و دینار) زیاد شد و قیمت شتر افزایش یافت، او ارزش دینه را برای اهل قریه به ششصد تا هشتصد دینار قیمت گذاری کرد» (هندی، ۱۹۸۹م، ج ۶، ص ۵۵۳).

با توجه به احادیث مذکور و همچنین احادیث گوناگون دیگری که در رابطه با تغییرات سطح عمومی قیمت‌های در صدر اسلام وجود دارد، می‌توان به این نتیجه رسید که پدیده

تورم در اقتصاد آن دوران نیز وجود داشته است (هر چند به گستردگی اقتصادهای امروزی نبوده است). از این رو، این ادعا که به دلیل تغییرات قیمت در اقتصاد عصر حاضر، بهره پدیده متفاوت از رباست از اساس ناصحیح است (موسویان، ۱۳۷۶، ص ۲۱؛ یوسفی، ۱۳۸۵، ص ۲۷(۱۱).

۵-۳- اختصاص ربا به بهره قراردادی و مشروعیت بهره طبیعی

الف- تبیین دیدگاه

ندری (۱۳۸۱) و فرزین‌وش و ندری (۱۳۸۱) به مقوله مقایسه ربا، بهره طبیعی و بهره قراردادی پرداخته و تلاش می‌کنند تا مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان را به چالش بکشند. هدف اصلی این پژوهش‌ها آن است که با مراجعه به آثار برخی از اقتصاددانان مانند بوم‌باورک (۱۹۵۷)، فیشر (۱۹۳۰)، ویکسل (۱۹۳۶) و غیره، ضمن تفکیک بین دو مفهوم «بهره طبیعی» و «بهره قراردادی»، ربا را محرم در اسلام را محدود به بهره قراردادی نمایند. در ادامه به برخی از استدلال‌های ارائه شده در این تحقیقات اشاره می‌شود (ندری، ۱۳۸۱، صص ۲۱-۲۴):

بدون وجود نرخ بهره، که ارزش درآمد حاضر را در قبال درآمد آتی مشخص می‌کند، تنزیل درآمدهای آتی به ارزش فعلی امکان پذیر نیست. بنابراین، تعیین قیمت کالاها در زندگی اقتصادی متوقف بر وجود نرخ بهره است. در نظام سرمایه‌داری وابسته به «اعتبار»، نرخ بهره است که عرضه و تقاضای فعالیت‌های اقتصادی را با یکدیگر برابر می‌سازد. بدین ترتیب، نرخ بهره عامل تعادل در کل نظام قیمتی بوده و کاهش و یا افزایش نرخ بهره، با تعیین ارزش درآمد حاضر نسبت به درآمد آتی، به جامعه علامت می‌دهد که چگونه منابع خود را در طول زمان تخصیص دهد.

در دیدگاه‌های متفکرین مسلمان، دو مفهوم بهره قراردادی و بهره طبیعی با یکدیگر خلط شده است. برداشت اقتصاددانان مسلمان از بهره در ادبیات اقتصادی متعارف، بهره قراردادی است؛ در حالی که به نظر می‌رسد منظور از بهره در ادبیات اقتصادی غرب، بهره طبیعی باشد.

۲۷. لازم به ذکر است دلایل ارائه شده در این قسمت بسیار مختصر و در حد نیازهای این تحقیق است. جهت دستیابی به سایر دلایل، به منابع مرتبط مراجعه شود (غنی‌نژاد و موسویان، ۱۳۸۴، ص ۳۱).

منظور از بهره قراردادی، درآمدی است که صاحب سرمایه در قراردادهای رسمی و حقوقی، در قبال در اختیار دیگران قرار دادن سرمایه کالائی و یا نقدی خود، مطالبه می‌کند. اما بهره طبیعی، درآمدی مستقل از قیمت سرمایه (یا پول) بوده، ولی بر آن اثر دارد و بر مبنای ارزش‌گذاری جامعه برای یک واحد درآمد حاضر در مقابل همان مقدار درآمد آتی (معمولاً یک سال بعد)، با این فرض که حصول درآمد در آینده، قطعی و بدون هر نوع خطری باشد، تعیین می‌شود. این تفاوت در ارزش، تنها و تنها به دلیل تفاوت در زمان ایجاد می‌شود و ارزشی است که در زندگی اقتصادی حال را به آینده پیوند می‌دهد، بهره طبیعی نام دارد.

تمام اشکال قراردادی بهره، منجمله ربا، ریشه در مفهوم بهره طبیعی دارد. لذا، حرمت ربا در اسلام، حداکثر می‌تواند به معنای حرمت یکی از اشکال حقوقی باشد، که بهره طبیعی در قالب آن به طور رسمی انعکاس پیدا می‌کند. این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که از نقطه نظر اقتصادی، تفاوتی بین تامین مالی در اسلام و تامین مالی متعارف وجود ندارد؛ به این معنا که در تمامی عقود اسلامی، درآمد حاصل از تامین مالی (آنچه مازاد بر اصل ایجاد می‌گردد)، به یک حقیقت اقتصادی واحد برگشت می‌کند و آن اینکه سرمایه (و حتی پول نقد) در بازار از نقطه نظر اقتصادی، علاوه بر ارزش مبادله‌ای، دارای یک ارزش اضافی است. این ارزش اضافی پُل ارتباطی حال با آینده در زندگی اقتصادی بوده و نقش مهمی در کل نظام قیمتی ایفا می‌کند.

باید توجه کرد که این ارزش اضافی، حاصل فعالیت و کار فردی نبوده و حتی ربطی به وجود و یا عدم وجود نااطمینانی و خطر ندارد و مستقل از آن است (البته در عالم واقع، به دلیل آنکه خطر و نااطمینانی معمولاً وجود دارد، در تعیین نرخ بهره‌های مختلف، علاوه بر در نظر گرفتن تفاوت حال و آینده، درصدی نیز به عنوان «صرف ریسک ۲۸» و یا تورم، به بهره طبیعی اضافه می‌گردد). از این رو، بهره طبیعی نه پاداش قبول ریسک است و نه جبران کاهش ارزش پول؛ بلکه تنها هزینه فرصت سرمایه و پول در طول زمان می‌باشد. به دلیل عدم موفقیت در مفهوم‌سازی بهره، از نقطه نظر اقتصادی، هیچ توضیح اقناع‌کننده‌ای در نظریات متفکرین مسلمان برای ماهیت وجودی ارزش اضافی در عقود

شرعی چون اجاره، فروش اقساطی، مرابحه و غیره وجود ندارد. این در حالی است که ماهیت ارزش اضافی در این عقود، با مفهوم بهره طبیعی کاملاً توجیه پذیر است.

ب- نقد دیدگاه

این دیدگاه هم از منظر فقهی-کلامی و هم از منظر اقتصادی، دارای نقدهای بسیار اساسی می‌باشد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

محدود دانستن ربا به رابطه حقوقی یک تالی فاسد دارد و آن اینکه اگر در جایی رابطه حقوقی حل شد و قرارداد از قرض خارج شد (مثلاً در حیل ربا که رابطه حقوقی و قراردادی تغییر می‌کند، مانند اجاره پول و دریافت ربا به عنوان اجاره بها)، آنگاه نباید دیگر ربا قابل تصور باشد. در حالی که این طور نبوده و بر اساس دیدگاه قاطبه فقه‌ها، حیل ربا، صلح ربا و غیره همگی نامشروع دانسته شده‌اند. بنابراین، اگر آنچه مورد توجه اسلام در موضوع حرمت ربا می‌باشد، تنها رابطه حقوقی می‌بود، آنگاه نباید مثلاً صلح پول با پول بیشتر اشکال پیدا می‌کرد، زیرا در اینجا رابطه حقوقی عوض شده است و دیگر قرض با اضافی نیست. بنابراین این ادعا که حرمت ربا صرفاً مسئله‌ای حقوقی است، ناصحیح به نظر می‌رسد.

تعارض با حکمت‌های مطرح در موضوع ربا در آیات و روایات یکی دیگر از ضعف‌های این نظریه است. در واقع این ادعا که ربا محرم در اسلام تنها مرتبط با رابطه حقوقی است و تأثیری در واقعیت اقتصادی ندارد و به لحاظ اقتصادی تفاوتی بین ربا و بهره با سود حاصل از عقود مبادله‌ای و مشارکتی وجود ندارد، با حکمت‌هایی که در احادیث در رابطه با حرمت ربا آمده است، تعارض دارد. به عنوان نمونه، در روایات متعدد، ائمه در پاسخ به حکمت تحریم ربا، به مسائل اقتصادی اشاره کرده‌اند و نه حقوقی؛ به عنوان نمونه، جلوگیری از ایجاد ظلم در جامعه، ممانعت از انجام اعمال خیر یا اصطناع معروف (مانند قرض الحسنه و انفاق)، جلوگیری از تجارت و غیره (که به عنوان حکمت‌های حرمت ربا مطرح شده‌اند)، همگی دلایلی اقتصادی هستند و نه حقوقی. بیان این مضرات اقتصادی برای ربا و عدم بیان آن‌ها برای فروش اقساطی و غیره، همگی مؤید این مطلب است که در دیدگاه اسلامی، ربا تنها جنبه حقوقی نداشته و دارای ماهیت اقتصادی هم هست. اگر توجیهاات نویسنده در محدود بودن ربا به بهره قراردادی صحیح فرض شود، آنگاه حکمت‌های اقتصادی مورد اشاره در بسیاری از احادیث و حتی برخی از آیات در رابطه با آثار اجتماعی و اقتصادی که در اثر رواج رباخواری در جامعه به وجود می‌آید، زیر سوال خواهد رفت.

اگر ربا فاقد جنبه اقتصادی بوده و تنها ماهیت حقوقی داشت، آنگاه بر خداوند حکیم و ائمه واجب بود تا این مسأله را بیان می‌کردند و به راحتی و تنها با تغییر عنوان و ماهیت حقوقی، مسلمین را از خطر جنگ خدا و رسول نجات می‌دادند؛ در حالی که سنت و سیره چنین چیزی را نمی‌رساند. تعبیر امام خمینی (ره) در این زمینه جالب توجه است. ایشان در موضوع حیل ربا بیان می‌دارد که اگر واقعاً ربای محرم در اسلام تنها یک مسأله حقوقی و اعتباری بود (و آثار اقتصادی و اجتماعی بر آن مترتب نبود) و با تغییر یک لفظ می‌شد مشکل ربا را حل کرد، آنگاه بر پیامبر (ص) واجب بود که این راه حل ساده را به مسلمین یاد می‌دادند و از این گناه جلوگیری می‌کردند. در حالی که سیره پیامبر (ص) نشان می‌دهد که مثلاً ایشان در نامه خود به فرماندار مکه بیان می‌دارند که اگر رباخواران دست از اعمال خود برداشتند با آنان جنگ کن. در واقع پیامبر (ص) همواره بر حذف ربا توجه می‌نمودند و هیچ کدام از این حیل بسیار ساده (مانند اجاره یا صلح پول) را به عنوان جایگزین ارائه ندادند و بلکه بر استفاده از عقود شرعی تأکید کردند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۱۰).

خلط بین مفهوم پول و سرمایه، یکی از چالش‌های این دیدگاه از منظر اقتصادی است. همان‌طور که توتونچیان (۱۳۷۹) به خوبی نشان می‌دهد، متأسفانه در ادبیات متعارف، مثلاً کتاب بوم باورک (۱۸۹۰)، پول نیز نوعی سرمایه در نظر گرفته می‌شود که این خلط بین مفهوم پول و سرمایه و زمینه‌ای برای توجیه بهره، حتی بهره قراردادی است. در حالی که پول الزاماً سرمایه نیست و برخی از اقتصاددانان (مانند کینز) به این نکته اذعان دارند. همچنین، سرمایه در اقتصاد اسلامی دارای عائدی (حتی عائدی ثابت و از پیش تعیین شده) می‌باشد، ولی پول، به خودی خود مستحق هیچ نوع بهره‌ای، نه بهره حقوقی و نه بهره طبیعی نیست. لازم به ذکر است این ویژگی و ظرفیت بالقوه پول که می‌تواند در آینده به سرمایه تبدیل شده و در خدمت تولید قرار بگیرد، هیچ حقی برای پول در جهت دریافت مازاد ایجاد نمی‌نماید (حتی اگر اسم آن را بهره طبیعی بنامیم)؛ چرا که به لحاظ عقلی و مقتضای قاعده عدالت، ابتدا باید تولید انجام شده و ارزش افزوده ایجاد گردد و پس از آن این ارزش افزوده بین عوامل تولید که سرمایه نیز یکی از آنان است، تقسیم گردد. همچنین، پول را نباید با سایر کالاها مقایسه نمود، چرا که پول بر خلاف سایر کالاها دارای ارزش ذاتی

و درونی نیست، بلکه دارای ارزشی اعتباری، قراردادی و تبعی می‌باشد (عیوضلو، ۱۳۷۸، ص ۲۲؛ بخشی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۲).

این ادعا که پول در ماهیت خود (و نه به دلیل قبول ریسک، کاهش ارزش و یا هر دلیل دیگری) ذاتاً مستحق پاداشی به نام بهره طبیعی است، اساساً «قضاوتی ارزشی ۲۹» است که نه تنها در شرع اسلام پذیرفته نشده است، بلکه عقل نیز آن را تأیید نمی‌کند. در واقع هیچ دلیلی برای اینکه پولی که مثلاً در جیب یک فرد قرار دارد ذاتاً مستحق افزایش در طول زمان باشد (بدون اینکه وارد بخش واقعی اقتصاد گردد) وجود ندارد.

در دیدگاه مورد بحث ادعا شده است که هیچ تفاوت اقتصادی بین بهره و نرخ سود در عقود اسلامی (مانند فروش اقساطی) وجود ندارد. این در حالی است که با اتخاذ نگاهی نظام‌وار به اقتصاد اسلامی و در مقایسه دو اقتصاد فرضی که در یکی تمامی مبادلات بر اساس فروش اقساطی صورت می‌گیرد و در دیگری بر اساس عقد قرض و دریافت بهره، می‌توان مدعی بود که در اولی حتماً بخش تولیدی اقتصاد باید فعال باشد و عده‌ای کالاهایی تولید کنند تا بتوانند آن را به صورت اقساطی بفروشند و لذا تمامی معاملات با بخش واقعی در ارتباطند. اما در دومی، لزوماً چنین مسأله‌ای حاکم نبوده و عده‌ای می‌توانند بدون اینکه وارد فرآیند تولید شوند، به بهره دست یابند. بنابراین این مطلب که: «تمامی عقود اسلامی وابسته و مرتبط با بخش واقعی اقتصاد هستند»، یکی از ویژگی‌های نظام بانکداری اسلامی و اثر اقتصادی بسیار مهمی است که از توسعه بازار پولی مستقل از بخش واقعی، گسترش بیش از اندازه بازارهای مالی و غیره جلوگیری می‌کند. موضوعی که به اذعان برخی از محققین، عامل ایجاد بحران‌های پولی و مالی در اقتصادهای غربی (مانند بحران مالی سال ۲۰۰۸) می‌باشد (صدیقی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

۵-۴- اختصاص ربا به زیاده در قرض‌های مصرفی

الف- تبیین دیدگاه

اقتصاددانان، قرض را به دو نوع مصرفی و سرمایه‌گذاری تقسیم می‌کنند. قرض‌های مصرفی مواردی است که فرد برای تأمین هزینه‌های زندگی چون تهیه غذا، پوشاک، مسکن و معالجه‌فرض می‌کند و قرض‌های سرمایه‌گذاری (تولیدی) مواردی است که فرد یا

مؤسسه‌ای برای تأمین سرمایه مورد نیاز فعالیت‌های تولیدی، تجاری و خدماتی و با هدف کسب درآمد استقراض می‌کند. برخی از محققین معتقدند که آنچه در دین اسلام به عنوان ربا تحریم شده است، مخصوص بهره‌های مصرفی است و شامل قرض‌های سرمایه‌گذاری نمی‌گردد (صانعی، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

اولین دلیل ارائه شده در اثبات این ادعا آن است که آیات ربا ناظر به تحریم ربای جاهلی است و ربا در زمان جاهلیت اختصاص به قرض‌های مصرفی داشت و قرض‌های سرمایه‌گذاری در آن زمان مطرح نبود. این نوع قرض‌ها در عصر جدید و بعد از گسترش فعالیت‌های تجاری و تولیدی و احتیاج به سرمایه‌های متراکم رواج پیدا کرد. دلیل دوم آن است که مطالعه آیات ربا نشان می‌دهد که تحریم ربا در کنار ترغیب به صدقه و تشویق به مهلت دادن بدهکار است. روشن است که صحبت از صدقه و مهلت، جایی است که مبلغ اندک و بدهکار نیازمند باشد و این در خصوص قرض‌های مصرفی است. سومین دلیل نیز آن است که مطابق آیات و روایات، فلسفه تحریم ربا، ظلم است و روشن است که ظلم در قرض‌های سرمایه‌گذاری پیش نمی‌آید. در واقع وقتی قرض‌کننده با استفاده از قرض، فعالیت تولیدی، تجاری یا خدماتی خود را راه انداخته و مبلغی از سود حاصله را به قرض‌دهنده می‌پردازد، ظلم و ستمی رخ نخواهد داد (شلتوت، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۱۵؛ صانعی، ۱۳۸۳، ص ۴۱).

ب- نقد دیدگاه

بررسی متون تاریخی، تفسیری و توجه به آیات و روایات به ویژه احادیث رسیده از طریق ائمه (ع) بطلان این دیدگاه را ثابت می‌کند. در ادامه به برخی از دلایل اشاره می‌شود. بررسی متون تاریخی و روایات نشان می‌دهد که ربای جاهلی به قرض‌های مصرفی اختصاص نداشت. بلکه تجار و بازرگانان عرب برای تهیه سرمایه تجاری از طریق قرض ربوی عمل می‌کردند و ثروتمندان عرب بجای فعالیت اقتصادی، از راه ربا بر ثروت خویش می‌افزودند. در روایات نیز تعابیری که ظهور در قرض تجاری و سرمایه‌گذاری دارد، بکاررفته است. برای مثال اسحاق بن عمار می‌گوید: «از امام موسی بن جعفر (ع) سوال کردم در مورد مردی که به مردی مالی را قرض داده تا با آن کار کند و او بخشی از سود را به قرض‌دهنده می‌پردازد از ترس اینکه مبادا صاحب مال، مالش را بگیرد، بدون اینکه از قبل بین آنان

شرطی بوده باشد. امام (ع) فرمود: تا مادامی که بر اساس شرط قبلی نباشد اشکالی ندارد» (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۳۵۴).

اطلاق آیات و روایات ربا، شامل قرض‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری هر دو می‌شود و قرض‌های سرمایه‌گذاری (تولیدی و تجاری) گرچه در قرن‌های اخیر توسعه بیشتری یافته است، لکن اصل وجودشان در طول تاریخ به ویژه در صدر اسلام مسلم است. در نتیجه هیچ مانعی از عمل به اطلاق وجود ندارد (مصباحی‌مقدم و احمدوند، ۱۳۸۸، ص ۲۱).

همراه شدن تحریم ربا در بعضی از آیات قرآن با تشویق به صدقه و مهلت دادن بدهکار دلیل اختصاص تحریم به قرض‌های مصرفی نیست. چرا که امر به مهلت دادن و تشویق به صدقه همان طور که در قرض‌های مصرفی جا دارد در قرض‌های سرمایه‌گذاری نیز قابل تصور است. در واقع گاهی تاجری جهت فعالیت تجاری استقراض می‌کند و دچار خسارت و ورشکستگی می‌گردد؛ در چنین مواقعی سفارش به مهلت و بخشش کاملاً انسانی و با روح تعالیم قرآن سازگار است.

اینکه اسلام به خاطر ظلم، ربا را تحریم کرده اختصاص به قرض مصرفی ندارد (هر چند حکمت حرمت ربا نیز تنها ظلم نیست). در واقع همانطور که در قرض‌های مصرفی، قرض گیرنده به جهت نیاز و اضطرار، تن به خواست‌های ناعادلانه قرض دهنده ربوی می‌دهد و نتیجه آن، ظلم و بهره‌کشی است، در قرض‌های سرمایه‌گذاری نیز قرض دهنده‌ها به جهت برخورداری از قدرت چانه زنی بالایی که در اقتصاد دارند، می‌توانند خواست‌های خود را بر کار فرمایان و فعالان اقتصادی تحمیل می‌کنند.

۵-۵- ربا عایدی پول و بهره بازدهی سرمایه

الف- تبیین دیدگاه

برخی از محققین به نقش عامل سرمایه در اقتصادهای جدید تاکید نموده‌اند و از این منظر تلاش کرده‌اند تا ربا در عصر نزول وحی را متفاوت از پدیده بهره در زمان حاضر تلقی کنند. در این راستا، غنی‌نژاد (۱۳۸۳) تاکید می‌نماید که در جوامع سنتی، سرمایه نقش مهمی در تولید نداشت و پول صرفاً برای مبادله کالاها و خدمات به کار می‌رفت. در این جوامع، به جهت پایین بودن سطح تولید و درآمد، پس انداز قابل توجهی صورت نمی‌گرفت و تقاضای پول جهت سرمایه‌گذاری تحقق پیدا نمی‌کرد؛ در نتیجه بازار سرمایه‌ای وجود

نداشت. از این رو، اندوخته‌های پولی به صورت انحصاری در دست عده معدودی بود که با نرخ بالایی در جهتی غیر از سرمایه‌گذاری وام داده می‌شد و این ماهیت پدیده ربا را تشکیل می‌داد. این در حالی است که در جوامع مدرن، سرمایه نقش اساسی در تولید پیدا نموده است و پول دیگر تنها وسیله مبادله نیست؛ بلکه وظیفه ذخیره ارزش بودن نیز پیدا کرده است (غنی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۱). بنابراین، در جوامع پیشرفته، بهره بانکی نقش تنظیم‌کننده پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها را به عهده دارد. بهره توسط نهاد بازار تعیین شده و گویای کمیابی پس‌انداز از یک سو و بازدهی نهایی سرمایه از سوی دیگر می‌باشد. از این رو، صاحبان پس‌انداز با امساک از مصرف، موجب افزایش تولید آینده می‌شوند و لذا بهره حقیقی است که از مشارکت در بالا بردن توان تولیدی بدست می‌آید. ثمره این تحلیل آن است که نمی‌توان ربا را جوامع سنتی را که عایدی پول به عنوان واسطه مبادله است، با بهره اقتصادهای پیشرفته که ناشی از بازدهی سرمایه در تولید می‌باشد، یکسان انگاشت (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۱۱).

ب- نقد دیدگاه

به این دیدگاه نیز نقدهایی مبنایی وارد می‌باشد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- به لحاظ اقتصادی این مطلب که نرخ بهره متغیری سرمایه‌ای (و نه پولی) است، مورد توافق عمومی نیست. در واقع برخی از اقتصاددانان به درستی به کارکرد غیرسرمایه‌ای پول اشاره نموده‌اند. پیشقراول این دسته از اقتصاددانان، «کینز» است که با آثار خود به ویژه بعد از رکود بزرگ ۱۹۲۹ در آمریکا، زمینه تغییرات بنیادین در دانش اقتصاد را فراهم نمود. در این رابطه کینز با به نقد کشیدن اقتصاددانان نئوکلاسیک که ماهیت بهره را صرفاً به بازدهی نهایی سرمایه گره می‌زنند، آن را دارای ماهیت پولی دانسته و صراحتاً اعلام می‌دارد که: «نرخ بهره قیمت پول است». از این دیدگاه، نرخ بهره از تعادل عرضه و تقاضا در بازار پولی محض شکل می‌گیرد و بازدهی نهایی سرمایه و سطح سرمایه‌گذاری نیز تابع نرخ بهره هستند و نه عامل ایجاد آن (کینز ۳۰، ۱۹۳۶، ص ۱۱۱). بنابراین، اینکه بهره صرفاً به ماهیت سرمایه گره زده شود حداقل با دیدگاه اقتصاددانان مهمی چون کینز ناسازگار است. علاوه بر این، در تعریف لغوی و اصطلاحی بهره که در بخش‌های قبل اشاره شد، دلالتی

مبنی بر پولی و یا سرمایه‌ای بودن آن وجود نداشته و عبارات کلی می‌باشند. از این رو، می‌توان به این نتیجه رسید که در هر اقتصادی، بهره می‌تواند هم ماهیت پولی داشته باشد (از تعادل عرضه و تقاضای پول تعیین شود) و هم ماهیت سرمایه‌ای (از تعادل عرضه و تقاضای سرمایه).

۲- مطالعات تاریخی عصر نزول وحی، نه تنها مؤید دیدگاه مطرح شده نیست، بلکه نشان می‌دهد اعراب تاجر پیشه مکه و مدینه، نگاه کاملاً متفاوت از آنچه مطرح شده، به پول داشتند. آنان پول را به عنوان سرمایه تجاری و ربا را به عنوان هزینه فرصت از دست رفته می‌دانستند و به همین مناسبت به صاحب پول حق می‌دادند مطالبه مازاد داشته باشد. منابع متعدد تاریخی به خوبی نشان داده‌اند که پس‌انداز، جمع‌آوری وجوه و استفاده از منابع جمع‌آوری شده به عنوان سرمایه جهت انجام فعالیت‌های تجاری، از فعالیت‌های اصلی قریش در شهر مکه بود و ربا نیز بر روی قرض دادن همین سرمایه‌های تجاری (در کنار قرض‌های مصرفی) تعریف می‌گردید (طبری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱).

این مطلب باعث شد که وقتی خداوند در سوره بقره بیع را حلال و ربا را حرام کرد، تاجران با تعجب به این مسئله نگاه کرده و تفاوت آن را درک نکنند. در این رابطه، فخر رازی از مفسران قرن ششم هجری در تبیین دیدگاه کسانی که در دفاع از ربا می‌گفتند داد وستد و تجارت مثل ربا است، می‌گوید: «زمانی که کسی به تاجری قرض می‌دهد، برای مدت زمان طولانی سرمایه او در اختیار تاجر می‌ماند و ربا در مقابل این عمل است؛ چون اگر صاحب سرمایه قرض نمی‌داد، می‌توانست با آن تجارت کند و سود ببرد. پس حالا که مال را در اختیار قرض کننده قرار داده و او از آن استفاده می‌کند، باید دراهمی به صاحب مال بپردازد تا عوض استفاده آن فرد از آن مال باشد» (فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۸۷).

بنابراین، اسلام در فضایی ربا را تحریم کرد که مردم به پول به عنوان سرمایه و به ربا به عنوان بازدهی سرمایه و هزینه فرصت نگاه می‌کردند و از این جهت بین اقتصاد صدر اسلام با اقتصادهای جدید تفاوتی نیست (شهمیرزادی، ۱۳۷۷، ص ۱۵). یعنی اسلام ربای قرضی را نه فقط به عنوان عایدی پول جهت فعالیت‌های مصرفی، بلکه به عنوان بازدهی سرمایه جهت فعالیت‌های تجاری و تولیدی نیز تحریم کرده و برای پاسخ گویی به نیازهای واقعی بشر (برای تشکیل سرمایه)، راهکارهای جایگزینی مانند انواع بیع‌ها و شرکت‌ها را ارائه نموده است.

۵-۶- اختصاص ربا به اشخاص حقیقی و حلیت ربا بین اشخاص حقوقی

الف- تبیین دیدگاه

برخی از محققین تلاش نموده‌اند مشکل بهره بانکی را از طریق تفاوت بین شخصیت‌های حقیقی و حقوقی حل کنند. در این راستا، بیان شده است: «اشخاص حقوقی همانند سایر موضوعات مستحدثه پدیده‌ای جدید هستند که در زمان تشریح وجود نداشته است. از این رو، چنانچه در شمول احکامی (مانند حرمت ربا) شک وجود داشته باشد، لازم است به عموماتی فقهی (مانند اصل صحت) یا اصول عملیه (مانند اصل براءت) تمسک نمود. از این رو، به نظر می‌رسد ماهیت شخص حقوقی متمایز از شخص حقیقی بوده و احکام شرعی مترتب بر اشخاص حقیقی (مانند حرمت ربا)، متوجه اشخاص حقوقی نمی‌باشد» (جعفری هرندی، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

ثمره این دیدگاه آن است که ربا تنها در بین افراد و شخصیت‌های حقیقی وجود دارد و در روابط اشخاص حقوقی با حقیقی (مانند رابطه بانک با سپرده‌گذاران) و یا در روابط اشخاص حقوقی با یکدیگر (مانند رابطه دولت با بانک‌ها) ربا قابل تصور نیست. از این رو، نتیجه گرفته شده است که: «بانک‌ها، موسسات مالی و دولت که شخصیت‌های حقوقی می‌باشند، نمی‌توانند مورد خطاب شارع (مانند حرمت ربا) واقع شوند» (جعفری هرندی، ۱۳۸۴، ص ۲۱) و یا اینکه: «ربا که در اسلام حرام شده، متوجه روابط اشخاص حقیقی است و اشخاص حقوقی مشمول احکام نمی‌باشند» (جعفری هرندی، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

ب- نقد دیدگاه

بررسی منابع فقهی نشان دهنده آن است که مشهور فقهای شیعه شخصیت حقوقی را مشابه شخصیت حقیقی مشمول احکامی چون مالکیت و احکامی که بر مالکیت بار می‌شود، مانند انتقال دائم مالکیت (بیع)، انتقال موقت مالکیت با اشتغال ذمه (قرض)، اجاره منافع ملک (اجاره) و غیره، می‌دانند. در واقع مشهور فقهای امامیه و عامه با استناد به نمونه‌هایی از شخصیت‌های حقوقی موجود در صدر اسلام (مانند شخصیت حقوقی نهاد بیت‌المال، وقف، امام مسلمین و غیره)، حکم به مشابهت کامل شخصیت‌های حقیقی و حقوقی در معاملات می‌دهند. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «تمام معامله‌های جایزی که با افراد حقیقی مسلمان صحیح است، انجام آن با بانک‌ها نیز صحیح است؛ چه دولتی باشند و چه غیردولتی» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۵۴).

علاوه بر فقه اسلامی، در حقوق موضوعه ایران نیز شخصیت حقوقی به طور کامل پذیرفته شده و در شمول احکام و وظایف، مشابه شخصیت‌های حقیقی اعلام گردیده است. به عنوان نمونه، در ماده ۵۸۸ قانون تجارت آمده است: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است؛ مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد. مانند حقوق و وظایف ابوت (پدری) و بنوت (پسری) و امثال ذلک». بنابراین شخص حقوقی می‌تواند نام داشته باشد، تابعیت کشور خاصی را بپذیرد، دارای اقامتگاه باشد، می‌تواند طرف معاملات قرار گرفته و مالک، بدهکار یا بستانکار گردد و غیره. البته از آنجا که شخص حقوقی نمی‌تواند مستقیماً حقوق خودش را اجرا کند و اعمال حقوقی انجام دهد، قانونگذار در ماده ۵۸۹ قانون تجارت، بیان می‌دارد: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود».

۵-۷- اختصاص ربا به فعالیت‌های تجاری و حلیت بهره در سیاست‌گذاری پولی

الف- تبیین دیدگاه

کیائی (۱۳۸۶) و ندری و کیائی (۱۳۸۷) بیان می‌دارند که نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی و فرآیند سیاست‌گذاری بانک مرکزی بر اساس نرخ بهره، مشمول ادله حرمت ربا نبوده و حکم فقهی متفاوتی دارد. در واقع، در مبانی فقه اسلامی، قرض میان دو فرد حقیقی که متضمن شرط اضافه برای قرض دهنده باشد، مصادق ربا شناخته شده و در آیات و روایات نیز فلسفه تحریم آن ظلم و بی‌عدالتی، تعطیلی کسب و کار و ترک اصطناع معروف ذکر شده است. اما بر خلاف بانک‌های تجاری که به صورت یک بنگاه اقتصادی عمل می‌کنند، بانک مرکزی در تمام کشورها به عنوان یک نهاد دولتی تنها به دنبال اعمال سیاست‌های پولی و ایجاد شرایط تعادلی در فضای کسب و کار اقتصادی است و هرگز به دنبال کسب سود نمی‌باشد. بنابراین، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که استفاده بانک مرکزی از سازوکار نرخ تنزیل مجدد و یا عملیات بازار باز برای سیاست‌گذاری پولی (خرید و فروش اوراق قرضه)، پدیده‌ای کاملاً مستحدث است و مشمول ادله حرمت ربای قرضی نمی‌شود (ندری و کیائی، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

دلایلی که برای اثبات این ادعا ذکر شده است عبارت‌اند از: «اولا هیچ کدام از فلسفه‌های حرمت ربا در مورد بهره سیاستی بانک مرکزی (نرخ بهره اوراق قرضه) صدق نمی‌کند. ثانيا، این نوع بهره مربوط به ماهیت و نقش پول در اقتصاد امروز از نگاه مدیریت کلان اقتصادی است که به هیچ عنوان در زمان ائمه اطهار (ع)، به عنوان مفسران وحی، مصداق عینی و خارجی نداشته است و بعید به نظر می‌رسد اطلاق قرض ربوی در روایات شامل این مورد کاملا مستحدث باشد. ثالثا، قرض دادن و قرض گرفتن بانک مرکزی در سازوکار سیاست پولی، با اهداف و فرآیندهایی کاملا متفاوت از عقد قرض متداول بین دو فرد حقیقی و یا حتی متداول در نظام بانکی صورت می‌گیرد. تا جایی که شاید بتوان گفت استفاده از لفظ قرض در این دو حالت تنها یک اشتراک لفظی است» (ندری و کیائی، ۱۳۸۷، ص ۲۱).

از سوی دیگر، نرخ بهره پرداختی بر روی اوراق قرضه بانک مرکزی که برای سیاست‌گذاری پولی منتشر می‌شود، در قبال همکاری افراد با بانک مرکزی پرداخت می‌گردد. در واقع از نگاه کلان، خریداران اوراق بهادار به بانک مرکزی قرض نمی‌دهند؛ بلکه در راستای تحقق سیاست‌گذاری بانک مرکزی، نوعیاز سند مطالبه خود از این بانک (پول نقد) را به نوعی دیگر (اوراق) تبدیل می‌کنند و از آنجا که یکی از سندها ابزار مبادله نیز می‌باشد، افرادی که این سند را به سند دیگری (که ابزار مبادله نیست) تبدیل می‌کنند، مستحق دریافت پاداش هستند؛ که همان نرخ بهره اوراق (نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی) است. یکی از دلایلی که برای استحقاق می‌توان ذکر کرد، همکاری خریداران اوراق با بانک مرکزی در بهبود وضعیت اقتصادی کشور می‌باشد. در واقع، زمانی که یک فرد در راستای سیاست‌های بانک مرکزی، پول خود را به اوراق بهادار تبدیل می‌کند، دارایی خود را به یک شکل کم‌ارزش‌تر تبدیل می‌کند؛ زیرا با این اوراق، امکان خرید کالاها و خدمات وجود ندارد. می‌توان این‌گونه بیان کرد که خرید اوراق از سوی مردم، یک نوع از خودگذشتگی می‌باشد که منفعت آن به همه افراد جامعه برمی‌گردد و بنابراین، خریداران اوراق باید برای این همکاری مورد تشویق قرار گیرند (کیائی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳).

تحقیقات دیگری نیز ضمن بیان مفاهیمی مشابه، نرخ بهره سیاست‌گذاری بانک مرکزی را متغیری ضروری برای مدیریت حجم پول در اقتصاد دانسته‌اند و تلاش نموده‌اند آن را خارج از شمول حرمت ربا در روابط تجاری مطرح نمایند (نیلی، ۱۳۸۳، ص ۱۱).

پیشنهاد مستخرج از این دیدگاه نیز ضرورت بازگشت به سیاست گذاری پولی متعارف و بهره محور می باشد. در این رابطه، نیلی (۱۳۹۲) بیان می دارد: «نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی که نرخ مرجع مراودات روزانه این بانک با سایر بانکهاست، علامت سیاستگذار پولی به فعالان اقتصادی در مورد شرایط اقتصاد و اسباب هم آهنگ کردن نواهای گوناگون نوازندگان در ارکستر اقتصاد کشور از طریق مدیریت انتظارات آنان است. منع بانک مرکزی از برآورد و اعلام این نرخ به بانکها (به دلیل حرمت ربا)، فعالان اقتصاد را از درک میزان کمیابی پول محروم کرده و به ناهماهنگی آنان می انجامد. نرخ بهره، کمیابی نسبی پول را در سطح کلان مشخص و مدیریت موثر بازار پول را امکان پذیر می کند. هیچ یک از این دو کارکرد، جانشین ندارند. نرخ سود بانکی که یک متغیر سطح خرد است نمی تواند جانشین نرخ بهره که متغیر سطح کلان شود. حذف نرخ بهره از جعبه ابزار بانک مرکزی عملاً به خلع سلاح این نهاد در برابر تورم می انجامد» (نیلی، ۱۳۹۲، ص ۱).

توصیه سیاستی مستخرج از این دیدگاه آن است که: «پیشنهاد می شود با توجه به ضرورت کنترل تورم، بازگرداندن بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به بانکداری مرکزی متعارف در دستور کار قرار گیرد. برای نیل به این مهم دو مسیر پیش رو قرار دارد. مسیر نخست، حکم اولیه ناظر بر بازشناسی تفاوت بین نرخ بهره سیاستی و رباست. مسیر دوم، حکم ثانویه ناظر بر جواز استفاده از نرخ بهره در بازار بین بانکی به دلیل کنترل تورم می باشد» (نیلی، ۱۳۹۲، ص ۲).

ب- نقد دیدگاه

این دیدگاه دارای نقدهای اساسی و بنیادین می باشد. در واقع دلایلی که برای اثبات این دیدگاه ذکر شده است، همگی سست و قابل نقد می باشند. در ادامه به برخی از مهمترین نقدها و همچنین نکات قابل طرح در رابطه با دیدگاه مذکور، اشاره می شود.

این ادعا که گفته شده است: «هیچ کدام از فلسفه های حرمت ربا در مورد نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی صدق نمی کند» قابل نقد می باشد. چرا که اولاً نمی توان به طور قطع و با یقین کامل مدعی بود که حکمت هایی مانند ظلم در نرخ بهره سیاستی (نرخ بهره اوراق قرضه بانک مرکزی) وجود ندارد و تا وقتی که یقین حاصل نشود، باید مسیر احتیاط را پیمود؛ چرا که مقوله حرمت ربا در قرآن و احادیث با چنان شدتی بیان شده است (مانند فراخواندن رباخواران به جنگ با خدا و رسول) که با یک گمان نمی توان در مورد آن تسامح

نمود ۳۱. ثانیاً، بر فرض هم که چنین یقینی ایجاد شده باشد، باز هم نمی‌توان بر اساس آن نتیجه‌گیری کرد. چرا که آنچه در آیات و روایات به عنوان حکمت‌های حرمت ربا بیان شده، حکمت است و نه علت حکم. بنابراین اگر در جایی اطمینان حاصل شود که مثلاً رابطه ظالمانه نیست، باز هم نمی‌توان نتیجه گرفت پس اشکال شرعی ندارد. چرا که شاید حکمت‌های دیگری در حکم حرمت ربا وجود داشته باشد که به هر دلیل، توسط قرآن و معصومین بیان نگردیده است. نتیجه اینکه گمان نسبت به نبود حکمت‌های ربا، به هیچ عنوان نمی‌تواند دلیلی شود بر کنار گذاردن حکم حرمت.

این استدلال که: «نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی مربوط به ماهیت و نقش پول در اقتصاد امروز از نگاه مدیریت کلان اقتصادی است که به هیچ عنوان در زمان ائمه اطهار (ع)، به عنوان مفسران وحی، مصداق عینی و خارجی نداشته است و بعید به نظر می‌رسد اطلاق قرض ربوی در روایات شامل این مورد کاملاً مستحدث باشد» قابل نقد می‌باشد. چرا که اولاً آیات و روایات در این رابطه دارای اطلاق می‌باشند و شامل تمامی مواردی که قرض اتفاق بیافتد می‌گردند. ثانیاً، نمی‌توان به راحتی و با وجود یک سری تفاوت بین نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی با نرخ بهره بانکی، اولی را حلال و دومی را حرام اعلام نمود. همان طور که وجود تفاوت بین بهره بانکی و بهره‌ای که دو فرد خارج از بانک از هم می‌گیرند، دلیل بر تغییر حکم نمی‌شود. به عبارت دیگر، وجود تفاوت بین نحوه قرض دادن و قرض گرفتن به هیچ وجه منجر به تغییر در حکم حرمت ربا نمی‌شود.

این استدلال که: «نرخ بهره پرداختی بر روی اوراق بهادار بانک مرکزی که برای سیاست‌گذاری پولی منتشر می‌شود، در قبال همکاری افراد با بانک مرکزی پرداخت می‌گردد. در واقع، خرید اوراق از سوی مردم، یک نوع از خودگذشتگی می‌باشد که منفعت آن به همه افراد جامعه برمی‌گردد. بنابراین، خریداران اوراق باید برای این همکاری مورد تشویق قرار گیرند که این علت مشروعیت پرداخت بهره سیاستی بر روی اوراق قرضه بانک مرکزی است» بسیار ضعیف می‌باشد. چرا که اولاً افرادی که اوراق قرضه بانک مرکزی را خریداری می‌کنند، دارای نگاه خرد به پول هستند و نه نگاه کلان و هدفشان دستیابی به

۳۱. در این زمینه برخی از محققین به خوبی به مشکلات اقتصادی نظام مبتنی بر بهره تأکید نموده و مشکلات کشورهای غربی که ناشی از نظام پولی متعارف است را برجسته نموده‌اند که این خود شاید بتواند نمونه‌ای از وجود حکمت‌های حرمت ربا در بانکداری جدید تلقی شود (کرویتس، ۱۳۷۸، ص ۲۲).

بهره بدون ریسک است و نه کمک به بانک مرکزی. ثانیاً، آیا حقیقتاً کسانی که اوراق قرضه بانک مرکزی را می‌خرند نیت خیرخواهانه دارند؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سوال منفی بوده و خریداران اوراق بانک مرکزی، تفاوتی بین این اوراق و سایر اوراق بهادار قائل نبوده و صرفاً در خرید خود به ریسک و بازده اوراق توجه دارند. ثالثاً، آیا نیت از خودگذشتگی دلیل بر حلال شدن حرمت ربا می‌شود؟ یعنی اگر قرض‌دهنده (خریداران اوراق) از قرض دادن خود نیت خیرخواهانه داشته باشد، دلیل می‌شود که بهره پرداختی بدون اشکال است؟

این استدلال که: «نرخ بهره، کمیابی نسبی پول را در سطح کلان مشخص و مدیریت موثر بازار پول را امکان پذیر می‌کند. هیچ یک از این دو کارکرد، جانشین ندارند. نرخ سود بانکی، که یک متغیر سطح خرد است، نمی‌تواند جانشین نرخ بهره، به عنوان متغیر سطح کلان اقتصاد، شود»، قابل نقد می‌باشد. چرا که حذف نرخ بهره از اقتصاد به معنای حذف کارکردهای اقتصادی آن و یا حذف یکی از پایه‌های دانش اقتصاد کلان نیست. چرا که خداوند متعال در قرآن، قبل از اعلام حرمت ربا به اعلام حلیت بیع می‌پردازد. از این رو، نرخ سود موجود در عقود اسلامی (مانند انواع بیع) جایگزین نرخ بهره می‌باشد. به طور کلی، با توجه به اینکه نرخ سود کوتاه‌مدت بازار پول اسلامی و نرخ سود بلند مدت بازار سرمایه اسلامی در کنار هم قابل تصور هستند، لذا، کارکردهای نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت (سیاستی) و بلندمدت در نظام اقتصادی متعارف، به طور کامل در نظام اسلامی وجود دارد. لازم به ذکر است که تفاوت «بازار پول اسلامی ۳۲» که با عقود مبادله‌ای مانند فروش اقساطی، مباحه، اجاره، سلف و غیره سامان می‌یابد با «بازار پول متعارف» آن است که در بازار متعارف معمولاً رابطه پول-پول وجود دارد؛ اما در بازار اسلامی رابطه پول-کالا-پول شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، تفاوت اصلی بازار پول اسلامی با بازار پول متعارف در رابطه تمامی عقود موجود در آن با بخش واقعی اقتصاد می‌باشد.

اطلاق آیات و روایات در رابطه با حرمت ربا هم رابطه اشخاص حقیقی و ربای فردی را شامل می‌شود، هم رابطه اشخاص حقیقی و حقوقی (مانند بهره پرداختی توسط بانک‌های تجاری به سپرده‌گذاران)، هم ربای بین مردم و دولت (مانند بهره اوراق قرضه دولتی) و هم رابطه بانک مرکزی با مردم و بانک‌ها (مانند اوراق قرضه بانک مرکزی و نرخ بهره سیاستی).

تمامی این انواع به اتفاق نظر قاطبه علما و فقها ربا می‌باشد و داخل در مقوله حرمت قرار می‌گیرد.

اولین مسئول اجرای احکام الهی، حاکم اسلامی و نهادهای حکومتی هستند. از این رو، اولی‌ترین مجموعه در حذف ربا، بانک مرکزی (به عنوان نماینده حاکمیت در شبکه بانکی) است. بنابراین قبح استفاده از ابزارهای سیاست پولی ربوی توسط بانک مرکزی، بسیار بیشتر از حرکت مشابه در بانک‌های تجاری می‌باشد.

هر چند در چارچوب اسلامی، بازار پولی مستقل از بخش واقعی نباید وجود داشته باشد و نرخ تعیین شده در این بازار رباست، اما امکان شکل‌گیری بازار پولی وابسته به بخش واقعی اقتصاد وجود داشته (در کنار بازار سرمایه اسلامی) و نرخی که در آن شکل می‌گیرد «نرخ سود کوتاه مدت با حداقل ریسک» نام دارد. هیچ دلیل منطقی برای آنکه نرخ سود کوتاه مدت نتواند کارکردهای نرخ بهره (چه در سطح خرد و چه در سطح کلان) را داشته باشد، وجود نداشته و نرخ سود جایگزین کامل نرخ بهره در چارچوب اسلامی است. بنابراین نمی‌توان حذف ربا را معادل عدم امکان استفاده از دانش اقتصاد کلان و یا اقتصاد پولی دانست.

در شرایطی که انواع مختلف صکوک مبادله‌ای (مانند صکوک اجاره، مرابحه، بیع دین، سلف و غیره) جهت سیاست‌گذاری پولی قابلیت استفاده دارد (و در کشورهای مختلفی چون مالزی، اندونزی، سودان و غیره تجربه شده است) و نرخ‌های این دسته از صکوک می‌تواند وظیفه علامت‌دهی نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی را به خوبی انجام دهد، چه دلیل منطقی برای بازگشت به بانکداری مرکزی متعارف و استفاده از اوراق قرضه بانک مرکزی وجود دارد؟

امکان تمسک به: «حکم ثانویه ناظر بر جواز استفاده از نرخ بهره سیاستی در بازار بین بانکی به دلیل کنترل تورم» وجود ندارد. چرا که احکام ثانویه برای موارد خاص بوده و فقط از باب «اکل میته» قابل توجیه است؛ از این رو شاید در سال‌های اول انقلاب به دلیل نوپا بودن ایده بانکداری اسلامی استدلال مذکور قابل قبول می‌نمود، اما در حال حاضر پس از گذشت سه دهه از اجرای بانکداری بدون ربا در ایران و همچنین پیشرفت‌های بانکداری اسلامی در سایر کشورها، هیچ دلیل منطقی برای ورود در چارچوب احکام ثانویه و پذیرش

دیدگاه‌های حداقلی و انفعالی وجود نداشته و بانک مرکزی باید با جدیت و اعتقاد راسخ در جهت ارائه ابزارهای اسلامی سیاست‌گذاری پولی اقدام کند.

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این تحقیق تلاش نمود تا با اتخاذ رویکردی مقایسه‌ای بین اسلام و غرب و ضمن شناخت ماهیت ربا و بهره و ارزیابی سیر تاریخی کنار گذاردن حرمت ربا در فرآیند توسعه غرب، نشان دهد که ناتوانی کلیسای مسیحی در تفکیک معاملات صحیح از معاملات ربوی و عدم پاسخگویی به نیازهای اقتصادی جوامع، یکی از دلایل نهضت توجیه ربا پس از رنسانس در غرب بود. اما ویژگی اصلی شریعت اسلام در مقوله معاملات این است که قرآن و سنت، در کنار تحریم ربا، انواع معاملات مورد نیاز اقتصادی را با اهداف و انگیزه‌های متفاوت مجاز می‌شمارند. به این بیان که برای اهداف خیرخواهانه قراردادهایی چون: هبه، صدقه، وقف و قرض‌الحسنه؛ برای فعالیت‌های سودآور نسبت به افراد ریسک‌گریز، قراردادهایی چون: مرابحه، اجاره، جعاله و استصناع و برای اهداف انتفاعی افراد ریسک پذیر جامعه نیز انواع مشارکت‌ها، مانند: شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات را مجاز می‌شمارند. علاوه بر این‌ها، بر اساس اصل صحت قراردادهای عقلانی، زمینه را برای نوآوری در عرصه قراردادها باز گذاشته و فرصت طراحی قراردادهای جدید را می‌دهند.

بنابراین، دین اسلام از ابتدا با اتخاذ رویکردی امضائی در مواجهه با معاملات اقتصادی، اکثر معاملات اقتصادی را مشروع اعلام نمود و تنها گونه‌ای خاص از روابط مالی یعنی زیاده مشروط در عقد قرض را ربا اعلام کرد. از این رو، در چارچوب اسلامی در طول تاریخ نیازی به توجیه ربا وجود نداشت و بر همین اساس، دیدگاه‌هایی نیز که در یکصد سال اخیر توسط برخی از اندیشمندان مسلمان در توجیه ربا مطرح شده است افزون بر اینکه قابل نقد می‌باشد، اصولاً نیازی به آنها نیست. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد:

الف- معنی ربا در اسلام، برگرفته از آیات قرآن و روایات معصومین بوده و در طول تاریخ تعریف ثابتی داشته است و دچار تحوّل تاریخی نشده است. از نظر اسلام هر نوع زیاده مشروط در قرارداد قرض ربا به حساب می‌آید. اما در مقابل، مفهوم ربا در جهان غرب در طول قرون وسطی حوزه بسیار گسترده‌ای داشته و تقریباً اکثر معاملات اقتصادی سودده را شامل می‌گردید. اما پس از قرون وسطی و با شروع رنسانس، به تدریج از حوزه شمول

مفهوم ربا کم گردید و استثنائات زیادی برای حرمت ربا مطرح شد. در این راستا، تنها نرخ‌های بهره به شدت بالا ربا در نظر گرفته شد و نرخ‌های پائین بهره، مجاز اعلام گردید؛ این دیدگاه در حال حاضر نیز وجود دارد.

ب- ربا در فقه اسلامی مطلق زیاده (خواه کم باشد و خواه زیاد) را شامل می‌شود؛ این حکم در مورد همه اقسام ربا یعنی ربای معاملی، ربای قرضی و ربای در دین (ربای جاهلی) جاری و ساری است. اما در غرب، در حال حاضر تنها مازاد زیاد و قابل توجه، ربا (بیوژوری) تعریف می‌شود؛ خواه در عقد قرض باشد یا در غیر قرض. از این رو نرخ‌های ربای پائین، نرخ بهره نامیده شده و بدون اشکال در نظر گرفته می‌شوند.

ج- بالا بودن نرخ در تعیین مصادیق ربا در فقه اسلامی هیچگونه اثری ندارد؛ اما در جهان غرب، بالا بودن نرخ در شناسائی ربا اثر گذار است. از این رو، مثلاً بالا بودن نرخ در عقودی مانند مرابحه، به ایجاد ربا از منظر فقه اسلامی نمی‌انجامد؛ اما این بالا بودن نرخ در چارچوب غربی بیوژوری نامیده می‌شود.

د- اکثر توجیحات مطرح شده در توجیه نرخ بهره بانکی از مبانی دینی و علمی لازم برخوردار نبوده و به هیچ وجه نمی‌توان بر اساس آن‌ها بهره بانکی را خارج از حکم حرمت ربا در اسلام در نظر گرفت.

ه- ممکن است که نتوان حقیقتاً به حکمت‌های عقلی حرمت ربا دست یافت و به منظور واقعی شارع از این حکم پی برد. اما به دلیل شدت حرمت ربا در قرآن و احادیث و ضرورت احتیاط در رابطه با آن، بهتر است که به جای بحث در رابطه با حرمت ربا و تلاش در جهت توجیه آن، بر روی «احل الله البیع» تمرکز نمود و تلاش کرد تا با توسعه انواع عقود اسلامی، نیازهای واقعی جامعه را برطرف نمود.

منابع و مأخذ

الف- منابع و مأخذ فارسی و عربی

ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، «معجم مقاییس اللغه»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه. امام خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱ق، «کتاب البیع»، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

بجنوردی، محمد، ۱۳۷۷، «مجموعه مقالات نهمین سمینار بانکداری اسلامی»، تهران: مؤسسه عالی بانکداری.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی معایم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارویدشت و خرداد ۱۳۹۳

بخشی دستجردی، رسول، حسینی، سیدعقیل، محمدی، مهدی، کاشیان، عبدالمحمد، ۱۳۹۱، «نقدی بر توجیحات معاصر پیرامون تفاوت بهره طبیعی از ربا در نگاه اندیشمندان اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد تطبیقی، دوره سوم، شماره یک.

بدوی، ابراهیم زکی‌الدین، ۱۴۱۵ق، «نظریه الربا المحرم»، قاهره: المجلس الاعلی. پیغامی، عادل، ۱۳۸۹، «تحلیل انتقادی نظریه‌های حقیقی-پولی و انگیزه‌های بین زمانی در موضوع‌شناسی بهره»، پایان‌نامه دکتری رشته اقتصاد به راهنمایی محمدهادی زاهدی‌وفا، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۹، «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری»، تهران: انتشارات توانگران.

جعفری‌هرندی، محمد، ۱۳۸۹، «ربا در وام‌های دولتی»، پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی، شماره پنج.

جعفری‌هرندی، محمد، ۱۳۸۴، «جایگاه شخصیت حقوقی»، نشریه فقه و اصولدانشگاه آزاد بابل، شماره ۱.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۲۱ق، «تذکره الفقهاء»، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع). رازی، فخرالدین، ۱۴۱۵ق، «تفسیر کبیر»، بیروت: دارالفکر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، «مفردات ألفاظ القرآن»، لبنان: دار العلم، چاپ اول. شلتوت، شیخ محمود، ۱۴۱۹ق، «الفتاوی»، قاهره: دارالفکر.

شهمیرزادی، حمیدرضا، ۱۳۷۷، «آیا بهره بانکی همان رباست؟»، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۶. صانعی، یوسف، ۱۳۸۳، «فقه و زندگی: ربای تولیدی»، قم: انتشارات میثم تمار.

صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، «من لا یحضره الفقیه»، قم: دفتر انتشارات اسلامی. صدیقی، محمد نجات‌الله، ۱۳۸۷، «ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام»، ترجمه: حسین میسمی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۷ق، «جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن»، بیروت: دارالفکر.

عاملی، حرّ، ۱۴۱۳ق، «وسائل‌الشیعه»، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث العربی. عاملی، حرّ، ۱۴۱۳ق، «وسائل‌الشیعه»، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث العربی.

عبدالهادی، محمد، ۱۹۸۵م، «الربا والقرض فی الفقه الاسلامی»، قاهره: دارالاعتصام. عیوضلو، حسین، ۱۳۸۷، «اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی»، نشریه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۹.

غنی‌نژاد، موسی، موسویان، سید عباس، ۱۳۸۴، «بهره یا ربا»، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداد ۱۳۹۳

- غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۷۶، «تفاوت ربا و بهره بانکی»، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۲.
- غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۷۷، «بحثی نظری در مبانی معرفتی تفاوت ربا و بهره بانکی»، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۵.
- غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۸۳، «بررسی برخی نظریه‌های مربوط به بانکداری بدون بهره»، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: موسسه عالی آموزش بانکداری ایران.
- فخر رازی، محمد، ۱۴۱۵ق، «تفسیر کبیر»، بیروت: دارالفکر.
- فرزین‌وش، اسد الله و ندری، کامران، ۱۳۸۱، «ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی: نقد مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۰.
- کاشانی، سید محمود، ۱۳۷۶، «مجموعه مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی»، تهران: مؤسسه عالی بانکداری.
- کرویتس، هلموت، ۱۳۷۸، «معضل پول: پول، بهره و بحران‌های اقتصادی-اجتماعی»، ترجمه: حمیدرضا شه‌میرزادی، تهران: کانون اندیشه جوان.
- کیائی، حسن، ۱۳۸۶، «سیاست‌گذاری پولی در بانکداری اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، به راهنمایی کامران ندری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مصباحی مقدم، غلامرضا، احمدوند، خلیل اله، ۱۳۸۸، «ابعاد شناخت ربا، جاهلی»، دو فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره ۲.
- موسویان، سید عباس، ۱۳۷۶، «بهره بانکی همان ریاست: نقدی بر مقاله تفاوت ربا و بهره»، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۳.
- موسویان، سید عباس، ۱۳۷۷، «نظریه‌های بهره و ربا»، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۷.
- موسویان، سید عباس، ۱۳۸۶، «بازارهای مالی اسلامی»، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نجفی، محمد حسن، ۱۴۱۷ق، «جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- ندری، کامران و کیائی، حسن، ۱۳۸۷، «سیاست‌گذاری پولی در بانک مرکزی بر اساس نرخ بهره و حرمت ربا در اسلام»، مجموعه مقالات نوزدهمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: موسسه عالی بانکداری.
- ندری، کامران، ۱۳۸۱، «تحلیل مفهوم بهره طبیعی و سهمیه‌بندی اعتباری»، پایان‌نامه دکتری اقتصاد به راهنمایی اسدالله فرزین‌وش، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- نیلی، فرهاد، ۱۳۹۲، «ابعاد سیاستی بانکداری بدون ربا»، یادداشت چاپ شده در پورتال بانکداری اسلامی، پژوهشکده پولی و بانکی به آدرس: WWW.MBRI.IR.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداد ۱۳۹۳

نیلی، مسعود، ۱۳۸۳، «مقایسه تطبیقی قانون عملیات بانکی بدون ربا با کارکردهای اقتصاد مدرن»، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری.
هندی، علی بن حسام‌الدین، ۱۹۸۹م، «کنز العمال»، بیروت: مؤسسه الرساله.
یوسفی، احمد علی، ۱۳۸۵، «رفتار پیامبر و امامان در برابر تغییر قیمت‌ها»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۴.
یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۸ق، «العروه الوثقی»، قم: دارالتفسیر.

ب- منابع و مآخذ فارسی و عربی

Baldwin, John W., 1959, "The Medieval Theories of the Just Price: Romanists, Canonists, and Theologians in the Twelfth and Thirteenth Centuries", Philadelphia: APS.
Bohm-Bawerk, E., 1890, "Capital and Interest", Translated by W. Smart, New York: Kelley & Millman.
Dempsey, W., 1935, "Just Price in a Functional Economy", American Economic Review, V. 25.
Fetter, F., 1914, "Interest Theories: Old and New", American Economic Review, V. 23.
Fisher, I., 1930, "The Theory of Interest", New York: Macmillan.
Keynes, J., 1936, "The General Theory of Employment, Interest and Money", London: Macmillan.
Mclaughlik, T., 19۳۹, "The Teachings of the Canonists on Usury", London: Med Stud.
Oxford English Dictionary online, (2012), Loondon: Oxford University Press.
The New Palgrave Dictionary of Money and Finance, 1992, Macmillan: Macmillan publication.
Wicksell, K., 1936, "Interest and Prices", Translated by R.F. Kahn, London: Macmillan.